



تأثیرات امر سیاسی کارل اشمیت بر نظم بین‌الملل^۱

مهدی صادقی آهنگر کلانی^۲، سعید اسلامی^۳، بهروز دیلم صالحی^۴

چکیده

امر سیاسی کارل اشمیت بر تمایز بین دوست و دشمن تأکید می‌کند و آنرا خصیصه بنیادی زندگی بشری می‌داند. حاکم مورد نظر اشمیت نیز در وضعیتهای استثنا قدرت مطلق تصمیم‌گیری را داراست. این پژوهش که از حیث محتوا بنیادی نظری است می‌خواهد به این سوال پاسخ دهد که امر سیاسی اشمیت چه رابطه‌ای با نظم بین‌الملل داراست؟ فرضیه پژوهش این است که نظم بین‌الملل علیرغم انکار ظاهری از امر سیاسی اشمیت بهره‌های فراوان می‌برد و از آن متأثر است. محقق با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و به کارگیری منابع کتابخانه‌ای و اسنادی با استفاده از چارچوب نظری دموکراسی رادیکال شانتال موفه تحقیق حاضر را به پیش برده است. اهمیت تحقیق آن است که گروه‌های چپ و راست علیرغم نقدهای جدی به اشمیت، به آثار و عناصر اندیشگانی او در خصوص حاکمیت، خصوصاً حاکمیت جهانی توجه ویژه روا داشته‌اند که تأثیر آن در روابط بین‌الملل نمود ویژه‌ای داراست. این پژوهش از نظر بررسی کارکردهای وضعیت حقوقی استثنا و نظریه دوست/دشمن کارل اشمیت در حوزه روابط بین‌الملل و تأثیر آن بر قطع مداخلات آنارشیک و ایجاد سامان سیاسی بهینه جهانی موضوع جدیدی است؛ لذا نتایج پژوهش می‌تواند برای دانشجویان مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مفید باشد.

واژگان کلیدی: کارل اشمیت، وضعیت استثنا، دموکراسی رادیکالی، روابط بین‌الملل، نظم بین‌الملل.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری (مهدی صادقی آهنگر کلانی) با عنوان: «حکومت مطلوب در الهیات سیاسی کارل اشمیت» با راهنمایی دکتر سعید اسلامی است.

۲- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

۳- دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. (نویسنده مسئول).

۴- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
eslameesaced44@iauc.ac.ir



مقدمه

کارل اشمیت تلاش دارد تا از طریق ابتدای دولت بر امر سیاسی و پرننگ نمودن تمایز دوست/دشمن بعنوان یک ضرورت، فهم جدیدی از حکومت اقتدارگرایانه را پایه گذاری نماید. با این مبنا نقد نافذی علیه لیبرالیسم داشته و معتقد است لیبرالیسم و دموکراسی نافی یکدیگرند. او با بررسی آثار ژان بدن، توماس هابز و دیگران، کتابهای الهیات سیاسی، مفهوم امر سیاسی و ... را نوشته تا نظام فکری خود را ارائه و توجیه نماید. امروزه علیرغم نقدهای جدی که بر آثار او خصوصاً از ناحیه روشنفکران راست وجود دارد هم چپ و هم راست در نگرشهای حکومتی، بهره‌های فراوانی از او گرفته‌اند. محقق بر آن است تا به این سوال پژوهش پاسخ دهد که چه رابطه‌ای بین نگرشهای اشمیت و نظام بین‌الملل موجود است؟ فرضیه پژوهش این است که نظام بین‌الملل بر اساس قاعده دوست/دشمن کارل اشمیت پیش می‌رود و وضعیت استثنا، بدلیل پرتکرار شدن که نتیجه تولید وضعیت امنیتی مکرر توسط دولتها در درون مرزهای خود است از استثنا بودن افتاده است. ایالات متحده آمریکا نیز به بهانه مبارزه با تروریسم گسترده از طریق اجماع جهانی با مداخله در مناطق مختلف جهان پیگیر "حاکمیت قدر قدرت" خود است که مطلوب اشمیت در نظریه حاکمیتش بود. هدف اصلی پژوهش بررسی نظام بین‌الملل از این نظر و اهداف فرعی شامل بررسی تاثیر نظریه کارل اشمیت (امر سیاسی و تمایز دوست/دشمن) در دسته بندی نظریات روابط بین‌الملل همین بررسی میزان نسبت نظم موجود با اندیشه‌های حاکمیتی اشمیت در خصوص "حاکمیت قدر قدرت" و تصمیم در وضعیت استثناست؟

در تحقیق از چارچوب دموکراسی رادیکال شانتال موفه استفاده شده است. اشمیت، سیاست را عرصه تخاصم می‌داند لیکن موفه آن را عرصه تخالف دانسته، معتقد است برای احیای دموکراسی باید از راه تعدیل نظریه اشمیت، زیانهای اصرار لیبرالیسم بر اجماع و مصالحه را اصلاح تا جهان از دموکراسی کثرت‌گرایانه بهتری برای پیشبرد امر دموکراتیک بهره بگیرد. نتیجه آنکه نظام بین‌الملل علیرغم سانسور شدیدی که بر نگرشهای اقتدارگرایی اعمال می‌کند، با خوانشی رادیکالی از دموکراسی، از نگرشهای اشمیت بعنوان مفّری در مواجهه با پدیده‌های جهانی نوظهور هویت طلب مانند القاعده، طالبان، داعش، یا مواجهه با حکومت‌های استقلال‌طلبی مانند ایران، کره شمالی و یمن حتی برخوردار با حکومتی چون روسیه در درگیری با او کراین بهره می‌برد.

ادبیات پژوهش

- دکتر اسلامی و همکاران در مقاله خود حکومت مدنظر او را دموکراسی رادیکالی دانسته‌اند. این مقاله که با چارچوب نظری شانتال موفه پیش رفته ضرورت امروز دنیای مدرن را کاهش تخصص و تبدیل آن به تخالف و رعایت قواعد بازی سیاسی برای جلوگیری از دشمنی‌های فراگیر می‌داند. موفه بر وجه مصالحه به معنای توجه به گروه‌های رقیب به جای نادیده گرفتن دشمنی‌ها و انکار آن که تضعیف‌کننده امر سیاسی و حذف روح سیاست برای مشارکت واقعی شهروندان آگاه در امورات سیاسی تاکید می‌نماید.
- قزلسفلی و همکاران در مقاله خود اندیشه‌های اشمیت را سبب تاثیرگذاری بر هویت‌های واکنشی در جغرافیای سیاسی دانسته‌اند و نوشته‌اند نتولیرالیسم موجود سبب شکاف‌های اجتماعی فزاینده گشته و این شکاف امروزه، آنگونه که فوکویاما می‌گوید سبب تعارضات اجتماعی وسیعی در جهان و شکل‌گیری هویت‌های مختلف ضد لیبرالی در حوزه‌های بین‌الملل گردیده است.
- بهادرخانی و محمدی دارابی در مقاله خود ضمن تاکید بر وجود تحول در مفهوم نظم بین‌الملل تاکید نموده‌اند که این تحول صرفاً توسط قدرت‌های بزرگ نبوده و بازیگران دیگری از جمله بازیگران "فروملی و انسان‌ها" نیز نقش مهمی در تعریف و توسعه نظم بین‌الملل داشته‌اند. آنها با بررسی نظریات مختلف واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی، لیبرالیسم و مکتب انگلیسی به این نتیجه رسیده‌اند که نظم بین‌الملل از نظریات حاکم بر روابط بین‌الملل نشأت گرفته که مبتنی بر نقش این نظریات در عرصه نظر و نقش قدرت‌های بزرگ در عرصه عمل است.
- مایکل اولریخ (Michael Hollerich) در بخش ۸ از کتاب همنشینی با الهیات سیاسی اثر کاوانا و اسکات (Peter & Cavanaugh. William.TScott) ضمن اینکه اشمیت را پدرخوانده الهیات سیاسی در قرن ۲۰ و حقوق‌دان جنجالی کاتولیک و نازی‌ها می‌داند معتقد است: چپ سکولار جدید بدون توجه به نگرش‌های مذهبی اشمیت به او اقبال دارد. او می‌نویسد: قدرت سیاسی کاتولیک نه بر ابزارهای اقتصادی و نظامی بلکه بر تحقق مطلق اقتدار استوار است. برخی اعتقادات درباره اشمیت عبارتند از: سیاست در الهیات سیاسی اشمیت بر الهیات چیره است. هاینریش مایر می‌گوید اندیشه اشمیت توسط یک دستور کار



الهیاتی تعیین می‌شود، امر سیاسی مبتنی بر تمایز دوست/دشمن وی عریانترین عنصر سکولار و غیراخلاقی اشمیت است اما مایر شورش مدرن علیه خدا در اندیشه لیبرالیسم را یک واقعیت وحشیانه و آشکارکننده روح عصر مدرن می‌داند لذا نبرد علیه دشمن، معیار سیاسی، الهیاتی درجه اول محسوب می‌شود.

- موسسه پژوهشی Rand در تحقیقی با عنوان «بررسی استراتژی ایالات متحده در جهان تغییر» به تحلیل نظم بین‌الملل از نگاه آمریکا و ضرورت‌های مدنظر آن پرداخته و تاکید کرده که نظم مدنظر آمریکا بر گسترش دموکراسی، اتحاد قوی با سایر بازیگران برای بازدارندگی قویتر، همکاری چندجانبه برای حل مشکلات جهانی مانند انعقاد پیمان منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی و ... تاکید دارد.

- تیموفی بورداچف (Bordachev Timofei) در مقاله‌ای با عنوان «What is a just International Order» ذات سیاست بین‌الملل را مبتنی بر بی‌عدالتی می‌داند. در این مقاله با نگرش منتقدانه بر مواضع سیاسی غرب در روابط بین‌الملل علت این بی‌عدالتی ذاتی را فلسفه زندگی غرب از یکسو و خاصیت و ماهیت ژئوپلیتیکی عوامل عینی تاثیرگذار بر موازنه قدرت دولتها از سوی دیگر دانسته و نتیجه آن را ایجاد موسسات بین‌المللی مانند سازمان ملل و شورای امنیت آن، صندوق بین‌الملل پول و سازمان تجارت جهانی (گات) می‌داند.

- جورجو آگامبن (Agamben Giorgio) در نظریه خود معتقد است سیاست حکمرانی، امروزه بر از قاعده تمایزگذاری صریح بین دوست/دشمن است که کارل اشمیت آن را پایه ریزی نموده است؛ همچنین سیاست امنیتی این دولتها مبتنی بر ایجاد فضای امنیتی شدید برپایه تولید دشمن مجهول و معجول برای توجیه سیاستهای داخلی و سرکوب مخالفان است. او در کتابهای مختلف سعی در بسط و تشریح نظریات خود از جمله چرایی استفاده عمومی از وضعیت استثنا و تاثیر آن بر سیاستهای داخلی و بین‌المللی دانسته و می‌نویسد: وضع استثنا بر خلاف نامش استثناپذیر نبوده و سبب شده تا دولتهای غربی برخلاف تکثرگرایی ادعایی، آنچنان که باید دموکراتیک نباشند.

- ویلیام الکساندر هوکر (Hooker William Alexander) در مقاله خود معتقد است اشمیت از ماهیت جهانی سیاسی و عدم جدیت زندگی بشر در جامعه لیبرالی نگران است و این

مساله را مبتنی بر نگرش مفهومی و تاریخی خاص اشمیت می‌داند؛ اشمیت در عین دل‌بستگی به نظم اروپایی دغدغه حل مساله در قالب بررسی تفاسیر الهیاتی از زمان داشته و این امر سبب شده تا وی به جای تغییر به ثبات گرایش داشته و از فرایندهای اصلاح [لیبرالی] بترسد؛ زیرا ترس انحلال را همیشه در ذهن او متبادر می‌ساخت.

چارچوب نظری

در این مقاله از چارچوب نظری دموکراسی رادیکال شانتال موفه استفاده شده است. وی معتقد است نظام لیبرالی موجود نقدهای جدی به خود دیده است. او با استفاده از نگرشهای کارل اشمیت علیه کارل اشمیت برمی‌خیزد. به باور او جامعه جهانی با انگاره‌های حذف دشمن و باور پوشالی به صلح فراگیر جهانی در قالب تکثرگرایی نمادینش نه تنها از دموکراسی دفاع ننموده بلکه اجازه داده تا جنبشها و نگرشهای هویت‌خواه بر صورت دموکراسی چنگ انداخته و آن را نحیف و بیمار نمایند؛ لذا باید دموکراسی را از دست لیبرالیسم موجود نجات داد و این میسر نیست مگر آنگاه مخالفان را در بازی قدرت دخیل و نقشهای هدایتگر برای آنان فراهم نمود. تنها در این صورت است که تخاصم و دشمنی آشکار حذف و تخالف جایگزین می‌گردد. رعایت قاعده بازی سبب کنترل احساس حقارت و جلوگیری از زمینه‌های قیام فراگیر علیه جامعه متمدن امروزی است.

نقد لیبرالیسم، نظریه امر سیاسی و دفاع از "پیشوا"

حاکمان همواره در پی جلوگیری از هرج و مرج و بحران علیه ساختار حاکمیتی خود بوده‌اند. تاریخ پر از جنگهای خونین بوده و نتیجه آن استعمار و استثمار قدرتهای محلی بوده است. اشغال الجزایر توسط فرانسه، حضور شوروی سابق در افغانستان، ورود آمریکا در کشورهای مختلف از جمله خاورمیانه بخشی مهم و نمونه کوچکی از این رفتار است. دلمشغولی اصلی تاریخ اندیشه سیاسی همانا نظم و کارکردهای ویژه آن است (بهادرخانی و محمدی دارابی، ۱۳۹۶: ۹۲)؛ (Bahadori and Mohammadi Darabi, 2016: 92) شعارزدگی فزاینده، ناکارآمدی و عدم پاسخگویی منطقی به نیازمندیهای زیستی و هویتی نقطه ضعف نظم لیبرال دانسته شده ضمن آنکه جامعه آزاد، فراگیر و عدالت محور به شدت تک قطبی شده و با شعار پلورالیسم همخوانی ندارد؛ لذا چپ مدرن و راست انقلابی بر نظم لیبرال دموکراسی موجود نقد موسع دارند. به نظر می‌رسد واقع‌گرایان امروزه در اطراف توماس هابز و کارل اشمیت خوش‌نشین شده‌اند.



کارل اشمیت (۱۸۸۸-۱۹۸۵) امر سیاسی را پیش فرض دولت می‌دانست (اکبری و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۶)؛ (Akbari et al., 2013: 66) از نظر او دولت مظهر سرشت سیاسی است. او با جایگزینی امر سیاسی به جای سیاست مصطلح، آن را با مقوله تصمیم‌گیری حاکم در وضعیت استثنایی مرتبط ساخت. توجه ویژه اشمیت به مفهوم امر سیاسی و تاکید بر تمایز دوست/دشمن به معنای جنگ‌طلبی‌اش نیست بلکه بر این واقعیت متمرکز است که هر موجودیت سیاسی اگر در معرض تهدید باشد راهی جز جنگ برای دفاع از خود ندارد (اشمیت، ۱۳۹۳: ۱۴)؛ (Schmitt, 2013: 14) تلقی ویژه‌اش از امر سیاسی سبب شده وی را نظریه پرداز دولت فاشیستی/هیتلری قلمداد نمایند. به همین دلیل اشمیت را، مارتین هایدگر نظریه سیاسی و هابز قرن بیستم (Meier, 2011: 100) مرد کلیدی هیتلر، و کیل بین‌المللی پیشرو، کارشناس نازی در قانون اساسی و حتی بزرگترین مرجع در نظریه نازی دولت (باگدندی و حسین، ۲۰۲۱: ۱۵۹-۱۳۱)؛ (Bagdandi and Hossein, 2021: 131-159) مهمترین نظریه پرداز سیاسی قرن بیستم، فیلسوف نیمه رسمی نازی‌ها (اکبری و همکاران، همان: ۶۶)؛ (Akbari et al., Ibid: 66)، مبدع مفاهیم کلیدی زیادی از جمله دولت تمامیت خواه یا توتالیتار، تمایز دوست/دشمن و شعار محوری چپ (نولیبرالیسم و دموکراسی نافه‌ی یکدیگرند) (اشمیت، همان: ۳۱)؛ (Schmitt, Ibid: 31) نام نهاده‌اند. نکته مهم دیگر در تاکیدات اشمیت آن است که هر اجتماع سیاسی باید هویت سیاسی خود را داشته باشد و گرنه خصومت، بی‌معنی است چرا که در یک اجتماع همدل و همراه اصولاً خصومت بی‌معنی است ضمن آنکه پلورالیسم اصولاً با تکثر هویت‌ها معنا می‌یابد، درعین حال این امر به ایجاد سرزمینی با هویت سیاسی مشابه نیاز دارد که در دهکده جهانی موصوف لیبرال دموکراسی تعارضاتی در آن پدید می‌آید. او می‌نویسد: مداخله نظامی قدرتهای جهانی پیشرو، در اکثر کشورهای غیر توسعه یافته و دارای منابع سرشار انرژی، به وضوح خلاف آئینهای دموکراتیک و اصول پلورالیسم است (اشمیت، همان: ۲۵-۱۵)؛ (Schmitt, Ibid: 15-25)

بکارگیری تعبیر "هر که با ما نیست علیه ماست" علیه دشمنان "شر مطلق" یا "محور شرارت" (Axis of Evil) دانستن آنان که در سخنرانی سال ۲۰۰۲ جورج بوش علیه ایران، عراق و کره شمالی شنیده شد و تلاش نظامی گسترده با اجماع جهانی، روی دیگر سکه خدا/شیطان همچنین خیر/شر در الهیات است که به روش منازعه اشمیتی مبتنی بر تمایز دوست/دشمن بعنوان مبنای سیاست ورزی و تبلور امر سیاسی ناب، امروزه مقبولیت جهانی یافته است که با تلقی "ضرورت

حذف دشمن " اهمیت روش و نگرش کارل اشمیت را امروزه نشان می‌دهد (زنگنه تبار و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۱)؛ (Zanganeh Tabar et al., 2023: 141). اشمیت، با تبعیت از توماس هابز معتقد است انسان ذاتاً شرور است و معیار دوست/دشمن یک مساله هویتی، ریشه دار در تاریخ و یک امر واقعی است نه استعاری^۱ (صادقی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۷۶)؛ (Sadeghi et al., 2023: 476) این تاثیر آنقدر شدید بوده که در نقد آن نوشته‌اند: «در این قرن اکثر مارکسیست‌ها، نومارکسیست‌ها و لیبرال‌ها به لحاظ فقدان یک نظریه سیاسی، از بدترین و وحشی‌ترین نظریات، از جمله نظریه امر سیاسی اشمیت سود جسته‌اند» اشمیت می‌گوید: هر جا گروهی از مردم از طریق ایجاد تمایز دوست/دشمن با بیگانگان، مایل به مشارکت در زندگی سیاسی باشند، یک جامعه سیاسی بوجود می‌آید (صادقی و همکاران، همان: ۴۷۷)؛ (Sadeghi et al., Ibid: 477)؛ لذا معتقد است در عرصه‌های حکومتی نیز دولت مشروع از طریق ایجاد دیکتاتوری مستقل با ایجاد تمایز دوست/دشمن مرزهای هویتی را ترسیم می‌نماید تا با ایجاد همگنی، دشمنان داخلی که مرزهای هویتی را از بین می‌برند حذف یا سرکوب نماید (صادقی و همکاران، همان: ۴۷۹)؛ (Sadeghi et al., Ibid: 479) او اعتقاد دارد حکومت مطلوب وی در صدد جنگ افزوی نیست اما اگر هویت سیاسی مورد نظر تهدید گردد چه باید کرد؟ و پاسخ می‌دهد: جز اینکه باید آماده رویارویی و جنگ با آن بود؟

او اقتدار مورد نیاز این مساله را از طریق الهیات سیاسی خود تامین می‌نماید: حاکم همان نماینده خدا در زمین است که حسب ضرورت برخی کارکردهای قدیم الهیاتی را به‌روز نموده تا سازمان سیاسی مورد نیاز برای هدایت جامعه را بوجود آورد: عبارت «تمام مفاهیم کلیدی دکترین مدرن دولت، مفاهیم الهیاتی سکولار شده هستند...» دارای همین کارکرد می‌باشد (صادقی و همکاران، همان: ۴۸۰)؛ (Sadeghi et al., Ibid: 480). او قائل بود که لیبرالیسم انسان را بلا تکلیف گذاشته، گره‌های زندگی انسان مدرن را نمی‌گشاید؛ بلکه با وعده و وعیدها او را از این پله به پله دیگر برده و نهایتاً او را به وضع موجود و آزادی‌های بی‌معنی دلخوش می‌کند. از دید او لیبرالیسم قدرت حل مسائل اساسی زندگی بشری را دارا نیست؛ برای همین معتقد بود که لیبرالیسم ذاتاً بی‌ثبات است و هویت سیاسی را انکار می‌کند. این مدعا بیراه نبود تا آنجا که نوشته می‌گوید:

۱- اشمیت معتقد است همانند دو گانه هایی چون زشت/زیبا، اخلاقی/غیر اخلاقی، مضر/پر منفعت و ... در حوزه های سیاسی نیز می توان و باید از دو گانه دوست/دشمن بعنوان شالوده امر سیاسی و در جهت حفظ هویت جمعی استفاده نمود.



«جامعه غربی چنان آزادی عمل گسترده‌ای برای ابتکارهای سیاسی اقتصادی و فکری مردم می‌آورد که بیم آن می‌رود وجوه پیوند دهنده یا اجتماع آخرین از دست برود؛ وجوهی چون آگاهی ملی و فخر فرهنگی یا اخلاق انسان‌گرایانه» (نولته، ۱۳۹۶: ۱۱۲)؛ (Nolte, 1396: 112) در قرن ۲۱ به مرور که اندیشه‌های اشمیت مورد توجه قرار گرفت سیاستهای هویت نیز همزمان رشد یافته و تا آنجا پیش رفته که در واپسین نگارنده‌های دکترین پایان تاریخ، اعتقاد بر آن بود که جهانی سازی با افول سیاستهای هویت مدارانه همراه است و کارکرد خود را از دست داده است؛ ولی حوادثهای ژئوپلیتیکی باعث گردید نه تنها افول صورت نگرفت بلکه پررنگتر نیز شده است. مساله هویت از قرن ۲۱ به این سو سبب شکاف عمیقی بین جهان مدرن و خارج از مرزهای آن گردید به گونه‌ای که یکی از مصادیق عدم کثرت‌گرایی در کشورهای در حال توسعه نحوه پذیرش مهاجران می‌تواند باشد. گویا این مهاجران به عنوان "دیگری" (Other) سیاستهای راست افراطی تلقی و در فضای عینی سیاسی برهم زنده امنیت و نظم اجتماعی کشور میزبان تصور می‌گردند که این مساله اتفاقاً اجازه هرگونه برخورد با این افراد را به کشور میزبان می‌دهد (قزلسفلی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۷)؛ (Qazlesafli et al., 2019: 27)

نظم بین الملل

۱- ماهیت، تعاریف: مفهوم جامعه بین الملل و نظام بین الملل از نظر تحلیلی دو مفهوم متمایز هستند. نظم بین الملل همان پیکربندی سازمان یافته درون جامعه بین الملل است. در روابط بین الملل مفهوم نظم لزوماً به معنی صلح نیست چه آنکه لزوماً ثبات را نیز در بر نمی‌گیرد. نظم می‌تواند ثبات را شامل گردد؛ اگر مبتنی بر عدم تغییر الگوها باشد و موضوع بی‌ثباتی است اگر الگوها دستخوش ناپایداری و آشوب باشد (بهادرخانی و محمدی دارابی، همان: ۹۱)؛ (Bahadorkhani and Mohammadi Darabi, Ibid: 91) از طرفی نظم بین الملل را نمی‌توان به تنهایی توسط یک هژمون ساخته یا بازسازی کرد بلکه برای این منظور به ائتلاف متحدان نیاز است. نظم بین الملل (نظم روابط بین الملل) مجموعه‌ای از گزاره‌های تجربی و فراتجربی منطقی، مرتبط و منسجم است که دیدگاه نظام‌مند دقیقی را ارائه می‌دهد.

نظرات روابط بین الملل هر یک موضوع خاصی را در دستور کار قرار می‌دهند. مثلاً واقع‌گرایی بر جنگ، مارکسیسم بر بی‌عدالتی ذاتی سرمایه‌داری جهانی، نظریات انتقادی در جهت رهایی از ساختار سلطه و سرکوب نهادینه شده در سطح جهانی، مکتب انگلیسی به جامعه بین المللی و

نواقع گرایی نیز توجه ویژه به مطالعه آنارشی در نظام بین الملل دارد. نظریات اسلامی نیز، نظم عادلانه جهانی مبتنی بر حیات طیبه و سعادت‌مندی اخروی را بعنوان مولفه‌های زیست این جهانی مطرح نظر قرار می‌دهد.

نظرات بین الملل سه مساله را در بررسی خود دارند: تعیین، تشخیص و تبیین نظم جهانی موجود و چگونگی استقرار و استمرار آن، ارزیابی و داوری در مورد میزان موفقیت و ناکامی نظم موجود در تحقق زندگی برتر انسانی، ترسیم و تعیین نظم جهانی مطلوب و چگونگی انتقال از نظم موجود به نظم مطلوب از طریق تدوین و تاسیس قواعد، نهادها و ساختارهای مورد نیاز و حدود هنجارهای آن. این نظریات بر خلاف نظریات تبیینی اثبات گرا دارای جهت گیری است؛ لذا عملاً نظریات سیاسی بین الملل نیز به واقعیت‌های عینی و اخلاقی و ارزشی یعنی هست‌ها و بایدها و نبایدهای زندگی بین المللی برمی‌گردد؛ در نتیجه انگاره‌های هر نظریه به موضوع خاصی توجه دارد چه اینکه صلح دموکراتیک انگاره نظریه روابط بین الملل آمریکایی، جامعه بین الملل، نظریه مکتب انگلیسی و انگاره نظریه روابط بین الملل اسلامی نیز نظم جهانی عادلانه است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲-۷)؛ (Dehghani Firouzabadi, 2012: 7-12)

برخی از تعاریف نظم بین الملل عبارتند از:

الف- مجموعه قواعد و هنجارهایی که بر روابط بازیگران کلیدی در محیط بین الملل حاکم است. از این نگاه «نظم یک الگوی باثبات و ساختاریافته از روابط بین دولتهاست که شامل ترکیبی از بخشها، از جمله هنجارهای نوظهور، نهادهای قانونگذار و سازمانها یا رژیمهای سیاسی بین المللی و غیره است».

ب- عده‌ای هم معتقدند هیچ تعریف منسجم و قابل فهمی از نظم خصوصاً نظم لیبرال وجود ندارد و در چارچوب سیاست بین الملل نظم معانی مختلفی دارد.

ج- ایکنبری (Ikenberry G. John) نظم را مجموعه‌ای از ترتیبات حاکم بین دولتها از جمله اصول و نهادهای قواعد اساسی آن تعریف می‌کند. او سه نوع نظم را نام می‌برد: نظم بر اساس توازن قوا، نظم از طریق فرماندهی یک هژمون، نظم بر اساس رضایت (ایکنبری، ۲۰۱۱: ۱۳-۱۲) (Ikenberry, 2011: 12-13):

د- نظم بین الملل «تجسم آرمانهای هنجاری لیبرال اعمال نفوذ بر سیاست‌های بین الملل» از طریق فعالیت‌های گروه‌های غیردولتی شبکه‌ای است (لیندبرگ، ۲۰۱۴: ۱). (Lindberg, 2014: 1)



۲- پارامترهای موثر بر نظم بین الملل: ترجیحات و ترتیبات اقتصادی بر نظم بین الملل موثرند به همین دلیل حفظ منافع اقتصادی عموماً بر مداخله حداکثری و عموماً مبتنی بر زور برای جذب منابع اقتصادی خصوصاً انرژی کشورهای عموماً ضعیفتر است. اشمیت این امر را تبدیل شدن اقتصاد به سرنوشت سیاسی تعبیر می نماید و آن را نتیجه امپریالیسم موجود می داند که اوضاع جهان را با ابزارهای اقتصادی اش حفظ می کند ابزارهایی چون تریم مواد خام، نابود کردن ارز دیگران و (اشمیت، ۱۳۹۵: ۹۷-۹۶)؛ (Schmitt: 2017: 96-97) این مساله حتی بعنوان یکی از الگوهای مطالعاتی موسسات مطرح پژوهشی در غرب در دستور کار همیشگی است.^۱

۳- نظام بین الملل: نظام بین الملل به منزله روابط منظم، متعادل و قاعده‌مند میان بازیگران اصلی در هر دوره بین المللی است. برخی واقعگرایان معتقدند نظام بین الملل نظام آنارشی است که البته این، به مفهوم هرج و مرج نیست ولی امکان آن مهیاست. البته برخی از آنها هم اعتقاد دارند اتفاقاً حیات بین الملل به شدت هرج و مرج محور است (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۳۸)؛ (Deshyar, 2009: 138)

برای جلوگیری از هرج و مرج نیز چند شیوه معمول بوده است:

- ۱- موازنه قوای سنتی: این موازنه در قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ وجود داشته و نشان داد که نمی توان بصورت مطلق مقابل جنگ آفریزی ایستاد.
- ۲- موازنه اتمی: این موازنه گرچه بازدارندگی بالایی دارد ولی بعلت هزینه های سرسام آور و تهدیداتی که تاسیسات مورد نظر برای خود دولتهای دارنده دارد موجبات ترس درونی از آن است.
- ۳- ائتلاف مرکزی که توسط قدرت های بزرگ به وقوع می پیوندد و ۲ بار تجربه شده است:

- ۳-۱: از ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۲ همزمان با کنسرت اول اروپا و پس از شکست ناپلئون
- ۳-۲: از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ پس از جنگ اول جهانی تا زمان عدم خروج آمریکا از صحنه روابط سیاسی در اروپا (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۳)؛ (Salimi, 2014: 23)

۱- یکی از موسسات مطرح در این زمینه Rand می باشد که برای مثال در سال ۲۰۰۶ پروژه ای با عنوان «بررسی استراتژی ایالات متحده در جهان در حال تغییر» به تحلیل نظم بین الملل موجود و حواشی آن پرداخت.

کنت والس (Waltz Kenneth) مهمترین مشخصه نظام بین الملل را ساختار آنارشی و فقدان قدرت مرکزی می‌داند: « قدرتها همواره در جهت افزایش نفوذ، قدرت و در نهایت هژمونی خود اقدام می‌کنند». جان میرشایمر (Mearsheimer John) معتقد است نظام بین الملل ساختاری دارد که دولتها را وادار می‌سازد تا تنها به دنبال امنیت خود بوده و با دیگران تهاجمی رفتار نمایند. فقدان اقتدار مرکزی و اندیشیدن به هژمونی خود، خصوصیت مهم نظام بین الملل است. در این وضعیت چون دولتها از نیات هم آگاه نیستند به قدرت بیشتر می‌اندیشند که به معنی شانس بقای بیشتر است (سلیمی، همان: ۲۴)؛ (Salimi, Ibid: 24) هرگونه افزایش اعتبار در صحنه‌های داخلی منوط به ارتقای موقعیت دولت در عرصه‌های بین المللی است و این سبب می‌شود دولتها در پی حفظ همزمان موقعیت خود در عرصه سیاست خارجی و در ساختار قدرت باشند (دهشیار، همان: ۱۳۸) (Deshyar, Ibid: 138)

۴- چالش‌های نظم بین الملل: تاثیر نظم بر قدرت داخلی دولتها در صحنه بین الملل حائز اهمیت فراوانی است. این بدان معنا نیست که اگر نظم بین الملل نقض گردد لزوماً ناقض آن تنبیه می‌گردد. برای مثال آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد اما به دلیل جایگاه بالا و متمایز وی در صحنه بین المللی و اتحاد و نزدیکی بازیگران موجود مشمول تنبیه جهانی نگردید ضمن آنکه بازیگری مشکوک دولت عراق نیز در توجیه این رفتار آمریکا بی‌تاثیر نبوده است (دهشیار، همان: ۱۴۴)؛ (Deshyar, Ibid: 144) گاه برخی هزینه‌های نقض نظم بین الملل به بهانه حق حاکمیت است ولی به دلیل آنکه مدیریت شده‌است نادیده گرفته می‌شود، گرچه بارها بدان انتقاد شده که چرا هنجارها لازم‌الاجرا نیستند ولی عملاً بی‌تاثیر بوده است (دهشیار، همان: ۱۴۵)؛ (Deshyar, Ibid: 145) به نظر می‌رسد نظم بین الملل علیرغم تفوقی که باید بر سایر نظم‌ها داشته باشد امروزه خود یک نوع نظم مثالین در کنار سایر نظمها از جمله آنارشی و لیبرال است. نظم بین الملل همواره هژمونیک و بیش از همه دولت محور است؛ به همین خاطر بازیگران غیردولتی نقش کم‌رنگ‌تری در این زمینه دارند (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۷۴)؛ (Rezaei, 2010: 174). نظم بین المللی را می‌توان تدبیر ترتیبات میان دولتها با رویکردهای ذیل نامید:

۱- ایجاد موازنه سیاسی نظامی - قدرت: این نظم که رویکرد اصلی روابط بین الملل است مطلوب رئالیست‌هاست که نظم را از طریق موازنه قابل تحقق می‌دانند. از این نظر



انواع موازنه شامل موازنه قوا، موازنه سخت، موازنه نرم و ... یک میان بُر بین نظم و هرج و مرج است.

۲- کارآمدی نهادهای بین المللی در تدبیر امور جهانی (حکومت مداری): این نظم یک نظم لیبرالی محسوب می شود و با تاکید بر نهادهای رسمی و غیررسمی داخلی یا بین المللی نظم مورد نظر را قابل دستیابی می داند. این نهادها تلاش جمعی برای تحصیل قدرت را بر اساس همکاری، جایگزین رقابت و ستیز می نمایند.

۳- افزایش سهم ایده ها در ایجاد فرهنگ ضدآنارشیک: سازه انگاران این نظم را مقبول دانسته، با تاکید بر ایده ها سعی در ایجاد پایبندی دولتها به هنجارها و قانونهای مشترک دارند. از این نظر دولتها مشابه هم نیستند و به دولتهای پیشامدرن، مدرن و پسامدرن تقسیم می شوند. از دید سازه انگاران باید در کنار دولتهای پیشرفته لیبرالی امکان ترویج نظم لیبرالی و توجه به قانون را داشته باشیم.

۴- تلاش نیروهای اقتصادی سرمایه داری جهانی در ایجاد رفاه و پیشرفت همه کشورها.

۵-نظم آنارشی: این نظم یعنی هیچ مرجع کنترلی در عرصه بین المللی وجود ندارد تا دولتها را قادر سازد با حداکثر اطمینان و امنیت، حیات را کنترل سازند. نظام بین الملل، نظام آنارشیک و حاوی امکان تهاجم بالقوه برای همگان است. همه به دنبال امنیت مطلق بوده و تا آنجا که بتوانند به هژمونی منطقه ای/جهانی خود فکر می نمایند. تامین این مساله، توجه به ابزارها و امکانات برتری طلبی از جمله صنایع نظامی و تاسیسات اتمی و هسته ای را برانگیخته است (سلیمی، همان: ۲۵)؛ (Salimi, Ibid: 25)

۶-نظم لیبرالی: در این نگرش تحقق جایگاه دولتها منوط به توازن نهادی مبتنی بر عملکرد اقتصادی متقابل است. در واقع نگرشهای اقتصادی و کلان در رفاقتهای بین المللی سبب گرایش دولتها به هم می شود. این مساله جایگاه متقابل بازیگران را تعریف و به توازن رفاقت بیش از رقابت توجه دارد (دهشیار، همان: ۱۴۵)؛ (Deshyar, Ibid: 145) حائز اهمیت آنکه منافع ملی همواره مبنای تصمیم ها و سیاستهاست ولی به دلیل اینکه مولفه های اخلاقی برای همگان لازم الاجرا نیست پایبندی یکسانی نیز به رعایت آن وجود ندارد (دهشیار، همان: ۱۴۷)؛ (Deshyar, Ibid: 147) همچنین مبنای ارزشی متفاوت و فرهنگهای متعارض سبب می گردد اجماع جهانی بوجود نیاید. خود این امر زمینه منازعات بین المللی (قومی، مذهبی، نژادی و...) و واکنشهای ضدامنیتی

است (دهشیار، همان: ۱۴۷)؛ (Deshyar, Ibid: 147). ایران هراسی‌ها در دهه‌های گذشته که از سوی آمریکا و جبهه متحد وی صورت گرفته در همین راستاست. اساس نظم بین‌الملل فرزند دکتربین ناخلف کشورهای غربی خصوصاً آمریکاست. قدرت زور در کنار قواعد بازی برآمده از اواسط قرن نوزدهم و پس‌اوستفالتیا سبب گسترش فرهنگ سلطه توسط غرب گردید. نقش قدرت همواره بعنوان یک سیاست بازدارنده انگیزه بنیادی در جهان پیرامونی ماست (سلیمی، همان: ۳۰)؛ (Salimi, Ibid: 30) که سبب می‌شود رفتارهای تهاجمی در فضای آنارشیک بروز نماید. دولت‌ها فکر می‌کنند این خصلتها زمینه بقایشان را فراهم می‌نماید. دوروی سکه نظام بین‌الملل کنونی یکسو به تمرکزگرایی و اتحاد جهانی علیه تروریسم گرایش دارد اما روی دیگرش بی‌نظمی و افزایش قدرتهای محلی و گریز از نظارتهای آمریکاست. به همین دلیل «معضله امنیت» امروزه یکی از حادترین موضوعات بین‌المللی است که دولت‌ها با آن دست به‌گریبانند. ماهیت تهدیداتی (محرک) که هر دولتی از آن هراس دارد در ماهیت واکنشهای (پاسخ) آن بسیار موثر است؛ از جمله این تهدیدات، قدرتهای تجزیه‌طلبی هستند که نظم مطلوب آمریکایی و هژمونی آن را به چالش می‌کشند.

۷- نظم آمریکایی: ایالات متحده نظم بین‌المللی را بعنوان ابزار کلیدی برای دست‌یابی به منافع خود در سراسر جهان می‌داند (مزار و همکاران، ۲۰۱۶: ۶۶). (Mazar et al., 2016: 66). این مساله یک هدف آرمانی بوده که از ۱۹۴۵ به عنوان یک سیاست رسمی در دستور کار دولتمردان آمریکا بوده است. اساس این نظم بر حفظ آرمانهای آمریکایی و رشد و شکوفایی ارزشهای آن بوده و ابزار آن قدرت سخت/نرم و ایده‌آلیسم آمریکایی است (مزار و همکاران، ۲۰۱۶: ۶۵-۱۴). (Mazar et al., 2016: 14-65) رویکرد مشترک ایالات متحده در خصوص امنیت ملی مبتنی بر نظم بین‌الملل با گریشهای زیر است:

- ۱- گسترش دموکراسی
- ۲- اتحاد قوی با قابلیت‌های نظامی کافی با سایر بازیگران برای بازدارندگی قوی‌تر
- ۳- همکاری چندجانبه برای حل مشکلات جهانی مانند پیمان منع گسترش سلاحهای
کشتار جمعی
- ۴- سیستم تجارت آزاد مبتنی بر قوانین



آمریکا همواره در پی توجیه سیاستهای خارجی خود در بهره‌گیری از قدرت نظامی و تسلیحاتی در قسمتهای مختلف جهان بوده است. این امر خصوصاً پس از جنگ سرد، پرتکرار و بدون همراهی سایر بازیگران جهانی بوده است؛ از طرفی حفظ منافع دوستان نیز سبب گردیده نقش آفرینیهایی نیز داشته باشد چه اینکه حمله به یمن در سالهای ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ در راستای حمایت از عربستان بوده است. لاین (Christopher Layne) معتقد است آمریکا اهداف عظیم راهبردی‌اش را با ممانعت از گسترش نفوذ دولتهای دیگر بر سیاستهای کشورش پیش برده است (رضایی، همان: ۱۷۶)؛ (Rezaei, Ibid: 176) ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در دکترین امنیتی آمریکا ایجاد نمود؛ چراکه سبب شد اهداف توسعه‌ای آمریکا که همانا زمینه‌های مداخله و نفوذ در کشورهای مختلف به بهانه مبارزه با تروریسم و... بوده با/یا بدون حضور سایر بازیگران بین‌المللی تحصیل شود.^۱ این کشورها عموماً دارای منابع سرشار انرژی و نفت خام می‌باشند. جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ با عراق، جنگ کوزوو در ۱۹۹۹ با صربستان و... نشان داد آمریکا قدرت بلامنزاع نظامی و پیشگام جهان است (رضایی، همان: ۱۷۷)؛ (Rezaei, Ibid: 177) این مساله به یاری حذف رقیب قدرتمندی چون اتحاد جماهیر شوروی و تک قطبی شدن جهان سبب اعتماد بهتر برخی کشورها به آمریکا گردید. این رفتار سبب گردید برخی نظریه‌پردازان مانند فوکویاما با اعلام رسمی «پایان تاریخ»، با اشاره به پایان جنگ سرد آن را پایان نزاع ایدئولوژیک و زمینه جهانی شدن دموکراسی غربی بدانند. نهایتاً لیبرال دموکراسی بعنوان فاتح این نبرد، حکومت ایده‌آل بشر معرفی گردید و پیروزی لیبرالیسم بر سایر مکاتب از جمله سوسیالیسم و کمونیسم شرقی جشن گرفته شد (رضایی، همان: ۱۷۷)؛ (Rezaei, Ibid: 177) جشنی که در آینده‌ای نه چندان دور با بروز جنبشهای دینی و مذهبی و سیاسی مثل القاعده، طالبان، داعش و حتی بهار عربی به تلخی گرایید. بعدها خانم کلینتون در کتاب خود مدعی شد داعش، القاعده و طالبان دست پرورده ایالات متحده هستند.^۲ ایده برتری جویانه در ادبیات بوش پس از حمله عراق به کویت مقابل کنگره که از

۱- آمریکا این اقدامات را با قوانین داخلی از جمله AUMF هموار می‌کند. AUMF در سال ۲۰۰۱ به رئیس جمهور ایالات متحده این امکان را داده است که به مدت بیش از دو دهه به طور یکجانبه عملیات نظامی را در سراسر جهان بدون هیچ گونه نظارت یا شفافیت کنگره آغاز کند. تنها بین سالهای ۲۰۱۸-۲۰۲۰، نیروهای ایالات متحده فعالیت‌های «ضد تروریستی» را در ۸۵ کشور آغاز کردند. (قابل بازیابی در ویکی پدیا با عنوان AUMF).

۲- هیلاری کلینتون در کتاب خود «گزینه‌های دشوار» اذعان نمود که داعش ساخته خود آمریکاست. وی در ادامه آورده است: داعش در واقع ساخته دست آمریکا با هدف تقسیم خاورمیانه است. (قابل بازیابی در <https://www.isna.ir/news/93051507194> خودمان_ساختیم)

آن به مثابه «لحظه نوین جهانی» نام برد ایده‌ای بود که در ادامه ایده هژمونی خواهی جورج واشنگتن برای آمریکای بزرگ ترسیم شده و دنیا را بدون خطر تروریسم و پراز صلح و سازش می‌دید اما دنیای تک قطبی علاوه بر انتقادات شدیدی که به این رفتار هژمونیک غرب داشت شاهد واکنش‌های مختلف سیاسی، فرهنگی تا عملیات نظامی در جهان علیه غرب شد (رضایی، همان: ۱۷۸)؛ (Rezaei, Ibid: 178)

۷-۱- تئوری دوست/ دشمن و نظم آمریکایی: بازیگران صحنه بین‌المللی امروزه به شدت پیگیر آنند تا با الحاق به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و استفاده از موقعیتها و امکانات آنها به تقویت خود بپردازند (دهشیار، همان: ۱۳۹)؛ (Deshyar, Ibid: 139) ناتو نمونه این اتحاد است که در کنار آمریکا از جنگ بوسنی هرزگوین در سال ۱۹۹۲ تا جنگ روسیه و اوکراین در ۲۰۲۳ وجود دارد. تلاش آمریکا برای ایجاد اجماع جهانی در جنگ خلیج فارس علیه عراق نیز تکرار این رفتار هژمونی طلب است. در جبهه مقابل حضور روسیه، چین، ایران در کنار سوریه در زمان حیات داعش را می‌توان برشمرد.

در نگرش دوست/دشمن اشمیت، عنصر دشمن بر دوست مقدم است و روابط سیاسی در میان اجتماع انسانی به یک تقابل در واقعیت انضمامی ارجاع دارد. دلیل این تقدم هم امکان همیشه حاضر نبرد در قلمرو واقعیت است که اتفاقاً به دشمن تعلق دارد نه مفهوم دوست (زنگنه تبار و همکاران، همان: ۱۴۶)؛ (Zanganeh Tabar et al., Ibid: 146) در این صورت جنگ نیز امکانی واقعی است که گرچه سازنده امر سیاسی است و نشان می‌دهد امر سیاسی، بنیادی است و نه قلمروی نسبتاً مستقل در میان قلمروهای دیگر؛ اما به تنهایی جنگ سازنده امر سیاسی نیست، نهایی‌ترین معیار سیاسی نیست و صرفاً هم وضع اضطراری و خیمی درون قلمرو خودمختار امر سیاسی نیست بلکه پایه و اساس آنهاست (زنگنه تبار و همکاران، همان: ۱۴۸)؛ (Zanganeh Tabar et al., Ibid: 148)

۷-۲- استراتژی خاورمیانه ای آمریکا: دولتهای غربی همواره موضعی دوگانه نسبت به حاکمیت کشورهای منطقه ایفا کرده‌اند. انتخابات الجزایر در سال ۱۹۹۰ و انتخابات دولت خودگردان فلسطین در سال ۲۰۰۶ نمونه‌ای از مواردی است که وقتی حزب حاکم از جنبشهای اسلامی بود کودتای ارتش در حمایت از کاندیدای سکولار مورد موافقت و حمایت غربیها قرار گرفت. طرفداری صریح از معترضان و مخالفان دولت جمهوری اسلامی در انتخابات ۸۸ را نیز میتوان اشاره داشت. این دوگانگی تا حدی است که دولت آمریکا وقتی در حال مبارزه با طالبان و



القاعده در افغانستان بود چشم خود را بر رفتارهای غیردموکراتیک دولت عربستان در برخورد با شهروندان سعودی بست. این امر تناقض عمل و اندیشه غرب را در جهان اسلام نشان می‌دهد. این واکنشها به جهان اسلام بعنوان دیگری (Other) آنهاست که غرب برای منافع خود (Self) که شامل تحصیل منابع انرژی کشورهای اسلامی و امنیت اسرائیل است آنها را انجام می‌دهد.

هژمونی قدرت و اقتصاد آمریکا سبب شده تا وی در مواجهه با عراق در صدد ایجاد الگویی خاورمیانه‌ای برای تحقق اصلاحات الهام بخش موثر برای گسترش دموکراسی در مجاورت کشوری چون ایران باشد. جورج دبلیو بوش رئیس جمهوری اسبق آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر جمله معروفی دارد: هر ملتی در هر جای دنیا باید تصمیم خود را اتخاذ نماید. یا طرف ما هستید یا طرف تروریست‌ها. وی این شعار که "هر کسی که با ما نیست، بر ضد ماست"، را با هدف مقدمه چینی برای حمله به عراق مطرح و توانست ۳۴ کشور را برای حمله به عراق البته با تحریک لابی صهیونیست آماده کند. این جمله کارکرد تمایزگذاری دوست/دشمن کارل اشمیت را حتی در جوامع دموکراتیک نمایان می‌سازد. آمریکا حتی ابایی نداشت از اینکه سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را نیز محور شرارت بنامد.

۳-۷- آمریکا و مساله ایران: انقلاب اسلامی ایران دست آمریکا را از منطقه ژئوپلیتیک

خلیج فارس کوتاه نمود به همین دلیل عراق با حمایت کشورهای غربی و پشتیبانی های مالی و تسلیحاتی آنها وارد جنگ با ایران شد. در طول ۸ سال جنگ تحمیلی، ایران همواره مورد غضب غرب و متحدانش بود به گونه‌ای که علاوه بر فروش انواع تسلیحات جنگی از سوی فرانسه، شوروی سابق، آمریکا و انگلیس، سلاحهای شیمیایی توسط آلمان به عراق واگذار و در مناطق جنگی ایرانی حتی در منطقه کردنشین حلبچه عراق بکار گرفته شد. بعد از جنگ، آمریکا که منافع خود را از سوی هم پیمان قدیمی اش در خطر می‌دید وارد جنگ با عراق گردید که نتیجه اش اعدام صدام حسین بود. تا امروز نگاه آمریکا به ایران، تامین امنیت ایالات متحده با رویکرد تهاجمی به ایران و منافعش بوده؛ لذا ساختار و ماهیت دولت آمریکا در ادوار ریاست جمهوری مبتنی بر تهدید ایران و تحدید دوستانش بوده بگونه‌ای که از تحریم دولتمردان ایرانی تا افراد، سازمانها و نهادهای خارجی مشکوک به همکاری با ایران را نیز دربر گرفته است.

۴-۷- اسرائیل و نظم آمریکائی و وضعیت استثنا: وضعیت بازداشت و زندانی نمودن

هزاران فلسطینی در طول عمر اسرائیل بدون اطلاع خانواده ها از وضعیتشان، سبب عدم پیگیری

حقوقی آنها توسط خانواده‌ها گردیده و یک نتیجه روشن دارد: اسرائیل هیچ مبنای حقوقی و قضایی را درباره مخالفانش نمی‌پذیرد. اعمال شرایط اضطراری متعدد و وضع امنیتی آشکارا که متکی بر تهدید و ترور حتی در داخل خاک کشورهای دیگر به نفع دولت اسرائیل است، بر نژادی بودن ماهیت دولت اسرائیل تأکید دارد. و سبب شده آنچه اسرائیل بعنوان هولوکاست تاریخی یهودیان در آلمان هیتلری بر آن صحنه می‌گذارد یک رویکرد محوری در رفتار امروزین دولت اسرائیل می‌باشد. تأکید بر «قوم برگزیده»، Self و پاکسازی مخالفان، Other که البته ماهیتی الهیاتی نیز به آن داده شده سبب ایجاد مخاطرات ویژه‌ای برای دیگران و برخی کشورها شده است. در عین حالی که عمل غیرانسانی کردن مردم، مقوله نژادی را تولید می‌کند، این فرهنگ به نوبه خود، مبتنی بر وابستگی دولت سکولار مدرن به طبقه بندی، همراه با نظامی‌گری است؛ ابزارهایی که از طریق آن طبقه بندی انسجام را حفظ می‌کند (لنتین، ۲۰۱۶: ۳۲-۳۴)؛ (Lentin, 2016: 32-34)

جورجو آگامبن این وضع را یک سیستم تعلیق قانون بصورت غیرعادی می‌داند. این عبارت شبیه تعبیر گلدبرگ (Goldberg David Theo) است که: «با فلسطینی‌ها ... به عنوان یک گروه نژادی مطرود و شیطانی رفتار می‌شود» گلدبرگ اشاره می‌کند که صهیونیستها در یک رفتار نژادپرستانه تاریخی خود را قوم برتر متمدن و فلسطینی‌ها را ملت ماقبل مدرن می‌دانند. لنتین، اسرائیل را یک دولت نژادی بر پایه استثنا (State of Exception as Racial State) می‌داند. گیلمور (Gilmor Ruth Wilson) معتقد است نژادپرستی وسیله معمولی است که از طریق آن انسانیت زدایی به حالت عادی ایدئولوژیک می‌رسد، در حالی که، در عین حال، عمل غیرانسانی کردن مردم مقوله‌های نژادی را تولید می‌کند... این فرهنگ، به نوبه خود، مبتنی بر وابستگی دولت سکولار مدرن به طبقه بندی، همراه با نظامی‌گری است. از طرفی «نظریه آگامبن در مورد ایجاد داوطلبانه وضعیت اضطراری دائمی به عنوان یک رویه ضروری دولت‌های معاصر (آگامبن ۱۳۹۵: ۱۳)؛ (Agamben, Ibid: 13) در مورد اسرائیل/فلسطین موضوعیت دارد، جایی که وضعیت استثنایی شامل گسترش اختیارات نظامی زمان جنگ به حوزه مدنی و تعلیق هنجارهای قانون اساسی که از آزادی‌های فردی محافظت می‌کند نیز می‌شود. آگامبن در هومو ساکر می‌گوید که حالت استثنا به معنای تبدیل زندگی گروه‌های جمعیتی خاص هموساگر، یا «زندگی برهنه» است که هم در نظم سیاسی طرد شده و هم اسیر شده‌اند. آگامبن معتقد است نشانه‌ای از رابطه بین آنچه باید زندگی کرد و آنچه باید بمیرد و برقراری «رابطه بین زندگی من و مرگ دیگری» (دعا برای طول عمر خود و خواستن مرگ برای دیگری) وجود دارد» (لنتین، ۲۰۱۶: ۳۵)؛ (Lentin, 2016: 35)



جورجو آگامبن، مساله استثنا (وضعیت اضطراری) و کارل اشمیت: آگامبن اشمیت

را صاحب نظریه دیکتاتوری می‌داند؛ اما قائل به این مساله هم هست که اشمیت بین دیکتاتوری نیابتی و دیکتاتوری حاکم تفاوت قائل است. دیکتاتوری نیابتی هدفش مآلاً ایجاد وضعیتی برای محافظت قانون و جاری بودن آن است؛ اما دیکتاتوری حاکم هدفی جز تدوین قانون اساسی جدید در وضعیت جدیدی که ایجاد می‌کند نیست.

اشمیت با تحریر دو کتاب دیکتاتوری و الهیات سیاسی مطرح‌ترین شخص برای تدوین نظریه در باب وضعیت استثنایی قلمداد گردید (آگامبن، همان: ۷۱)؛ (Agamben, Ibid: 71). اشمیت معتقد بود وضعیت استثنایی که شمول دیکتاتوری و وضع فوق‌العاده را با هم دارد «باعث تعلیق کل نظام حقوقی می‌شود» و آن را همواره از هرج و مرج و آنارشی متفاوت می‌دید و معتقد بود که «در وضعیت استثنایی شکلی از نظم به معنی حقوقی کلمه وجود دارد اگر چه دقیقاً این نظم حقوقی نباشد» (آگامبن، همان: ۷۲)؛ (Agamben, Ibid: 72). اشمیت تلاش نمود با مفصل‌بندی این دو حالت تناقض آمیز به نتیجه مطلوب جدیدی برای نظریه حاکمیت خود دست یابد. او در دیکتاتوری نیابتی تلاش می‌نماید تا قانون اساسی را بصورت انضمامی معلق ولی در دیکتاتوری حاکم بر این امر متمرکز است که قانون جدید تدوین گردد؛ یک نوع تضاد میان هنجار و اعمال انضمامی آن. عبارتی شرایطی که قانون اجرا نمی‌شود اما همچنان نافذ و مُجراست برخلاف دیکتاتوری حاکم که در آن قانون اجرا می‌شود اما دارای اعتبار نیست. او تلاش نمود تمایز بین این دو را همواره بصورت مشخص و روشن سرپا نگه دارد تا در الهیات سیاسی اش بگوید: حاکم همان کسی است که در وضعیت استثنا تصمیم می‌گیرد و اتکای آن را نظام حقوقی تضمین می‌نماید (آگامبن، همان: ۷۷-۷۶)؛ (Agamben, Ibid: 76-77).

آگامبن در اثر مطالعات تبارشناسانه به این نتیجه می‌رسد که وضعیت استثنایی به هیچ وجه منضم به قانون نیست. او وضعیت اضطراری را نه وضعیت قانونی بلکه وضعیتی بی‌قانون می‌داند در یک منطقه آنومیک که تعینات قانونی و تمایز امر عمومی و خصوصی تعطیل و بی‌اثر می‌شوند (آگامبن، همان: ۱۰۳-۱۰۲)؛ (Agamben, Ibid: 102-103). به هر حال زمان وقوع وضع اضطراری از دید اشمیت مبهم است و مفهوم حاکمیت نیز در آن یک مفهوم حدی است که نه در درون قانون و نه بیرون از آن موجودیت دارد (آگامبن، همان: ۱۰۹)؛ (Agamben, Ibid: 109).

وضعیت استثنا را وضعیت امنیتی و دولت امنیتی (Security state) نیز می‌نامند که در آن مصالح امنیتی جای مصالح دولت را می‌گیرد (آگامبن، همان: ۱۴)؛ (Agamben, Ibid: 14). در فلسفه هابز، دولت محصول ترس همگان و جنگ همه علیه همه است و دولت برای اتمام ترس همگانی تبلور می‌یابد؛ اما در دولت امنیتی اتفاقاً دولت تلاش می‌نماید برای مشروع جلوه دادن خود ترس مدام تولید نماید. دولت امنیتی با این کارکرد چند هدف را پیگیری می‌نماید از جمله: عدم تراحم برای ترس شهروندان، کنترل فراگیر انسانها از طریق کنترل فضای مجازی مرتبط با آنان بجای پیشگیری از تروریسم و نهایتاً تغذیه سیاست خارجی تولید کننده تروریسم و یا حمایت از دوستان مرتبط با آنان از طریق فروش تسلیحات جنگی و یا کمکهای مالی (آگامبن، همان: ۱۷-۱۴)؛ (Agamben 2015: 14-17). آگامبن استدلال می‌کند که نظریه وضعیت استثنایی زائیده سنتهای دموکراتیک در اطراف و اکناف جهان است نه سنتهای ضد دموکراتیک (آگامبن، همان: ۴۴)؛^۱ (Agamben, Ibid: 44).

پارامترهای دولت امنیتی از دیدگاه جورجو آگامبن را می‌توان چنین نام برد:

۱- وضعیت استثنایی، پارادایم معمول دموکراسی‌های غربی: آگامبن معتقد است شرایط (وضعیت) استثنا نه تنها استثنا نیست بلکه دیگر به پارادایم معمول حکومت‌های غربی تبدیل شده است. تکرارپذیری این قاعده در حکومتها نشان می‌دهد دولتها نه تنها شرایط پایدار را نمی‌پسندند بلکه برای حفظ و توسعه مشروعیت خود بسیار علاقمند به ایجاد وضع دائمی شرایط استثنایی هستند و حتی آن را مقدمه این مشروعیت می‌دانند (آگامبن، همان: ۱۴-۱۰)؛ (Agamben, Ibid: 10-14) جالب تر آنکه آگامبن این وضعیت را مقدمه جنگ فراگیر و عالم گیر در غرب می‌داند، چیزی که بنظر امروزه به شکلی در حال وقوع است.

۲- همخوانی وضعیت استثنا به صورت وضعیت/دولت امنیتی: آگامبن معتقد است وضعیت اضطراری امروزه درصدد تبدیل دموکراسی‌های غربی به دولت امنیتی است. در اینگونه دولتها مصالح امنیتی جای مصالح دولت را می‌گیرد. همچنین وضعیت استثنا پایه و اساس و رمز حاکمیت تلقی می‌شود. مشخصات دولت امنیتی به این شرح است:

الف- بر ترس شهروندان استوار است و تلاش دارد تا اینگونه وانمود کند شرایط وخیم

۱- نگاه کنید: بخش اول کتاب وضعیت استثنایی جورجو آگامبن با ترجمه پویا ایمانی با عنوان: وضعیت استثنایی به مثابه پارادایم حکومت.



امنیتی بر کشور حاکم بوده و دولت می‌کوشد تا زمینه‌های ایجاد ترس در شهروندان را از بین ببرد درحالی که دولت عملاً تمایلی به حذف آنها ندارد. درواقع در دولت امنیتی بر خلاف دولت هابزی که مقدمه ایجاد امنیت و حفظ صیانت شهروندان است دولت، با حفظ و بازتولید ترس به شیوه‌های مختلف درصدد حفظ جایگاه خود است.

پ- دولت امنیتی نه تنها در جهت حذف و یا پیشگیری از تروریسم اقدام خاصی انجام نمی‌دهد بلکه دورویکرد متضاد را با هم در خصوص کنترل فراگیر انسانها انجام می‌دهد: از یک طرف کوچکترین حرکات شهروندان را رصد و علیه آنها اعلام جرم می‌کند، از طرف دیگر با ارتباطات پنهانی، منبع ترس را که از طرف تروریسم تغذیه می‌شود پشتیبانی می‌کند: پشتیبانی تسلیحاتی و کمکهای مالی به تروریسم که گاهی بصورت واسطه‌ای صورت می‌پذیرد نیز ردپای دولت امنیتی را در کشف سرنخهای دولتهای حامی تروریسم از بین می‌برد ضمن آنکه بازار مالی مهمی برای شرکتهای چندملیتی ساخت تسلیحات و لوازم جنگی که عموماً در غرب مستقرند فراهم می‌آورد.

۳- سیاست‌زدایی فزاینده: دولت امنیتی مردم را به عنوان عنصر سیاسی پسین و به تعبیری غیرسیاسی تلقی می‌نماید که شان آنها چیزی جز پاسخ به نظرسنجی‌های انتخاباتی نیست. این مساله در دوره نازی‌ها رشد ویژه‌ای یافت به گونه‌ای که امروزه نظریه‌پردازان در تلاش هستند تا از طریق ایجاد تمایز بین شهروندان و دشمنان و ایجاد ترس در دل آنان شرایط سیاسی شدن آنان را مجدداً بازتولید نمایند. اگر در دوره نازیها یهود این جایگاه را داشته امروز در فرانسه، مسلمانان این جایگاه را در تفکر دولتمردان دارند.

۴- سلب تابعیت: مساله اخیر روی دیگر سکه شهروندی است. سیاست‌زدایی فعال در عین حال تلاش دارد تا برخی از افراد را از دایره شمول شهروندی به دلایل مختلف از جمله ارتباط آنان با تروریسم با توضیحاتی که در بالا داده شده حذف نماید. تروریسمی که خود حمایتگر پنهان زمینه‌های وجودی آنان است.

۵- تغییر دولت حق و دولت قانون به دولتهای قانونی و امنیتی: آگامبن با تعریف دولت حق و تفاوت آن با دولت قانونی، معتقد است که در دولت حق مصادیق تخلف از طریق دستگاه قضایی بررسی و اثبات می‌گردد ولی در دولتهای قانونی و امنیتی گزارشات دوایر نظارتی و امنیتی و انتظامی ملاک تعیین تخلفات افراد است. در این نگاه دولت امنیتی باید با از بین بردن قطعیت‌ها تلاش نماید تا مردم دائم در شک و تردید باقی بمانند چراکه

دولت امنیتی دولت تردید و ترور و دولت کاربرد واژه‌های مبهم و نارسا از منظر حقوقی است (آگامبن، همان: ۱۶)؛ (Agamben, Ibid: 16)

۶- **وضعیت استثنا مبداء توتالیتاریسم مدرن:** کارل اشمیت گفته بود که حاکم کسی است که در وضعیت استثنا تصمیم می‌گیرد. بعد از تفویض قدرت، هیتلر که حالا لقب پیشوا به خود داده بود ۱۲ سال در آلمان موجبات پابرجا بودن وضعیت استثنا را با صدور فرمان تعلیق آزادی‌های فردی موجود در قانون اساسی جمهوری وایمار فراهم نمود. این امر مقدمه‌ای شد تا بعد از آن دولتها خصوصاً دولتهای دموکراتیک هرگاه اراده نمودند وضعیت اضطراری در کشور خود اعلام نمایند (آگامبن، همان: ۲۲-۲۱)؛ (Agamben, Ibid: 21-22) آنچه در دولت نازی مطرح بود بیشتر وضعیت استثنایی تعمدی بود تا واقعی تا از این طریق مقدمات استقرار دولت ناسیونال سوسیالیست فراهم آید.

۷- **وضعیت استثنایی منشاء تعلیق نظام حقوقی:** وضعیت استثنایی از دید آگامبن برزخی است میان حقوق عمومی و واقعیت‌های سیاسی. یک نوع تعیین حد یا مرز در آن ویژه‌سازی می‌شود برای عدم توازن بین دو مقوله سیاست و حقوق در جایی که دیگر نمی‌توان در بحران‌های سیاسی تدابیری بوجود آورد که قابل فهم باشد؛ بلکه هر چه هست تدابیر استثنایی‌ای هستند که صرفاً از طریق تعلیق نظام حقوقی قابل فهم هستند (آگامبن، همان: ۲۵-۲۳)؛ (Agamben, Ibid: 23-25)

۸- **قوه مجریه جایگزین قوه مقننه:** اصل دموکراتیک تفکیک قوا در شرایط اضطراری به محاق می‌رود؛ چرا که قوه مجریه و دولت در راس آن تمایل بسیاری دارد تا با عنایت به شرایط اضطراری که خود تشخیص می‌دهد شرایط را برای ایجاد دولت امنیتی مهیا نموده و تصویب لوایح را خود به عهده بگیرد. پارلمان در این حالت بیشتر نقش تصویب کننده اموری را بعهده دارد که رئیس دولت مجاب می‌نماید. این مساله امروزه در کارکرد نهادهای نظامی و امنیتی دیده می‌شود. این امر تفوق دموکراسی ریاستی است بر دموکراسی پارلمانی که یکی از تبعات آن تنظیم اختیارات خاص برای قوای نظامی و امنیتی برای مقابله با افراد و گروهکهای متخاصم حتی اختیار تام قضایی برای محاکمه غیرنظامیان مشکوک در دادگاه نظامی است^۱ (آگامبن، همان: ۴۷)؛ (Agamben, Ibid: 47) روی دیگر سکه آن است که بجای

۱- نمونه عصر حاضر آن، زندانهای گوانتانامو و ابوغریب در جنگ آمریکا در خاورمیانه و معادل قدیم آن قانون DORA در انگلستان ۱۹۱۴ می‌باشد. دورا کنترل و تنظیم اقتصاد دوران جنگ و اعمال محدودیتهای اساسی بر حقوق شهروندان بود.



اعلام وضعیت استثنایی، قوانین استثنایی وضع شوند که از زور برخوردارند. زورِ قانون را می‌شود اینگونه تعریف نمود: شرایطی که در آن، آنچه لزوماً قانون نیست ضمانت اجرایی می‌یابد. زور قانون، سردرگمی بین احکام صادره قوه مقننه و مجریه را بوجود می‌آورد که یکی از ویژگیهای وضعیت استثنایی است (آگامبن، همان: ۸۱)؛ (Agamben, Ibid: 81) رئیس جمهور آمریکا در ۱۳ نوامبر سال ۲۰۰۱ طی فرمانی نظامی مجوز بازداشت نامحدود اتباع خارجی را که مشکوک به عملیات تروریستی هستند صادر نمود. این قانون، قانون قبلی را که در ۲۶ اکتبر همان سال وضع و به تصویب سنا رسیده بود را نقض می‌کرد. در قانون اخیر هر فرد مشکوک دستگیر شده طی ۷ روز باید تعیین تکلیف می‌شد یا به مساله جدیدی از جمله نقض قانون مهاجرت یا هر جرم دیگری متهم می‌شد اما رئیس جمهور بوش با صدور قانون نظامی ۷ اکتبر فرمانی صادر نمود که نه تنها دستگیرشدگان ماهیت حقوقی شان سلب می‌شد بلکه موجودیت و هویتشان هم از لحاظ قانونی زیر سوال بود: نه موقعیت اسیر جنگی داشتند نه موقعیت یک شهروند متخلف؛ یک "بازداشتی" فاقد هرگونه حق و حقوق و حتی هویت که می‌شد هر کار با او کرد. گوانتانامو و ابوغریب و مستندات فاش شده از سوی رسانه‌ها در خصوص کیفیت رفتار با اسرا در آن دو گواه این مساله است (آگامبن، همان: ۲۳)؛ (Agamben, Ibid: 23)

نتیجه اینکه قدرت ماشینی است که وضعیت استثنایی بر آن سوار شده و سرعت مثال زدنی اش بوی مرگِ همواره و هرلحظه‌اش را می‌دهد؛ صف آراییی نیروهای واکنش سریع با شعارهای دموکراتیک، همراه با خشونت‌ی که قوانین بین‌المللی را عمدتاً نادیده می‌گیرد اما ادعای آن دارد که قانون همیشه در بهترین وضعیت در حال اجراست. امروزه غرب بیش از هر دولت دیگری سعی در زنده و سرپانگه داشتن ماشین وضعیت استثنایی دارد. وضعیتی که خشونت را به یک ابزار دولتی همیشه جاری تبدیل ساخته است.

ارتباط نظم بین‌الملل، استثنا و حاکمیت جهانی: از نظر فلسفی نظم از طریق بیان استثناها ارائه می‌شود؛ بنابراین نظم با اعلام اصول هنجاری، کیهانی و/یا دینی اساسی که بتوان رویدادهای استثنایی را بر اساس آن اندازه‌گیری کرد، شکل نمی‌گیرد، بلکه برعکس اصول تعیین کننده نظم از طریق اعلام و شناسایی استثناها تشکیل می‌شود. استثنا به روشی برای مفهوم‌سازی ماهیت نظم سیاسی بین‌الملل با استفاده از استدلال قانون اساسی - حقوقی اشاره دارد. این روش یک درک فلسفی خاص از رابطه بین نظم و استثنا را با تبیین‌های قانون اساسی از مسئله نظم سیاسی در حد فاصل بین حاکمیت قانون و تخطی از قانون می‌آمیزد. مشروعیت مداخله بشردوستانه،

بحران سازمان ملل متحد و مشروعیت جنگ پیشگیرانه تنها چند نمونه از مواردی است که استدلال قانون اساسی-حقوقی در آنها نقش برجسته‌ای داشته است (هایزمنز، ۲۰۰۶: ۱۳۸-۱۳۶)؛ (Huysmans, 2006: 138-136)؛

مثل همه نظریه‌ها، تفسیرها در خصوص ماهیت نظم بین‌الملل و تفاوت آن با سیاست بین‌الملل استثنا و مفهوم قانون اساسی استثنا وجود دارد؛ اما سه رویکرد اصلی قانون اساسی-حقوقی به مسئله استثنا شامل هنجارگرایی، تصمیم‌گرایی، و نهادگرایی در این خصوص مطرح است. استثنا یک مفهوم پیچیده در تئوری دولت است، از طرفی مفهوم قانون اساسی-حقوقی استثنا، تنش بین حاکمیت قانون و عملکرد سیاسی را که به دنبال تخطی از آن است، شناسایی می‌کند. این مفهوم استثنا شامل دو موضوع است: (۱) اصل قانونی بودن و حدود آن و (۲) مفهوم قانون اساسی از حاکمیت (هایزمنز، همان: ۱۳۸)؛ (Huysmans, Ibid: 138)

اصل قانونی بودن یکی از اصول تعیین‌کننده لیبرال دموکراسی است و به تبعیت تصمیمات سیاسی از حاکمیت قانون اشاره دارد. مورد دوم نیز اعمال خودسرانه قدرت سیاسی را با استفاده از یک سیستم تعمیم یافته قواعد و یک سیستم کنترل و تعادل بین کارکردهای مقتدر دولت (یعنی قوه مجریه، قوه مقننه و قضائیه) مهار می‌کند. تنها شرایط استثنایی می‌تواند افزایش نامتناسب قدرت اجرایی و سایر تخلفات حاکمیت قانون را فراتر از آنچه که معمولاً در چارچوب قانون اساسی قابل قبول است، مشروعیت بخشد. از جمله نمونه‌های کلاسیک این تخلفات می‌توان به حکم اضطراری، وضعیت محاصره و تعلیق تصمیم‌گیری پارلمان در صورت وقوع جنگ اشاره کرد.

مفهوم قانون اساسی از حاکمیت یک مسئله مرزی قانون اساسی را مشخص می‌کند. این به بالاترین شکلی از اقتدار سیاسی اشاره دارد که توسط یک نظام حقوقی مهار می‌شود، اما سازنده این سیستم نیز می‌باشد.

بنابراین، مفهوم حاکمیت، مرز بین عملکرد سیاسی محدود شده قانونی و عملکرد سیاسی را که از این محدودیت‌ها تخطی می‌کند، نام می‌برد. به نام حاکمیت، مفاهیم نظم سیاسی با استفاده از این دو مفهوم متضاد از سیاست در یکدیگر شکل می‌گیرند.

«سیاست استثنایی» در اینجا به زمینه‌هایی اشاره دارد که در آن، مسئله حاکمیت، یعنی چگونگی مفهوم‌سازی مرز بین اقتدار سیاسی تعریف شده در قانون اساسی و اقتدار سیاسی متعالی،



در آن نقشی سیاسی دارد. اگرچه مفهوم قانون اساسی استثنایی به صراحت در تئوری های دولت تدوین شده و بیشتر در چارچوب سیاست داخلی کار شده است، اما در نظریه های روابط بین الملل نیز عمل می کند. باری بوزان (Barry Buzan) و دیگران با وارد نمودن مقوله امنیت آن را به عنوان یک کنش گفتاری تئوریزه می کنند که بقای نظام مشروطه را به خطر بازی سیاسی تبدیل می کند. حرکات امنیتی سازی ابزاری لفاظانه است که به دنبال مشروعیت بخشیدن به اقدامات سیاست استثنایی است.

امن سازی به معنای حرکت از سیاست های «عادی» است به سیاست های استثنایی، که قواعد قانون اساسی برای آن وجود ندارد (یا حداقل محدودیتی را که معمولاً انتظار می رود فراهم نمی کند)؛ بنابراین، مفهوم سازی عملکرد امنیتی در این شرایط، استثنا را به یک مفهوم کلیدی در نظریه سیاست امنیتی تبدیل می کند. برخی استثنا را اعمال قدرت سیاسی بدون محدودیت توسط حاکمیت قانون تعریف نموده اند (هایزمنز، همان: ۱۳۹)؛ (Huysmans, Ibid: 139)

این ادعاها [یعنی توجیه های قانونی برای استفاده از زور] سبب اذعان این واقعیت است که حتی در شرایط جدید و موارد سخت قرن بیست و یکم زور به طور اجتناب ناپذیری رابطه نزدیکی با قانون دارد (هایزمنز، همان: ۱۴۴-۱۴۳)؛ (Huysmans, Ibid: 143-144)

اما گفتمان کاگان (Kagan Robert) تسلط ایالات متحده را با استفاده از یک نظریه سیاسی تصمیم گیرانه توجیه می کند که نیاز مستمر به یک حاکمیت جهانی در نظم های هنجاری جهانی را مطرح می کند. این امر یعنی ضرورت حضور تصمیم حاکم بین المللی که همان خط فکری اشمیت است: حاکم کسی است که در استثنا تصمیم می گیرد و شرایط امروز بین الملل چیزی جز تثبیت حاکمیت آمریکا نیست.

حاکمیت جهانی بخشی جدایی ناپذیر از نظم هنجاری است، اما با سایر دولت ها متفاوت است، زیرا می تواند به طور مشروع خود را از اعمال هنجارهای بین المللی معاف کند. حاکمیت جهانی بدون قضاوت، قضاوت می کند، بدون اینکه خود را از اعمال هنجارهای بین المللی معاف کند. اقتدار نهاد جهانی را در قلب نظم هنجاری (سازمان ملل متحد) کنترل می کند بدون اینکه توسط آن کنترل شود، و سیاست های مالی را بدون تحمیل آن بر خود تحمیل می کند.

در شرایط کنونی معمولاً ایالات متحده به عنوان قدرت اصلی در نظر گرفته می شود که قادر به اعمال این حاکمیت جهانی است. به همین دلیل است که کاگان معتقد است که ایالات متحده

"باید با استانداردی دوگانه زندگی کند"، ایالات متحده گاهی اوقات به صورت یکجانبه عمل می کند "نه از روی اشتیاق به یک جانبه گرایی بلکه تنها به این دلیل که [این کشور] چاره‌ای جز اقدام یک جانبه ندارد."

در روابط بین الملل این سؤال مطرح می شود که کدام دولت یا گروهی از دولت‌ها می توانند ادعای حاکمیت جهانی داشته باشند و اطمینان حاصل کنند که حاکمیت قانون بین المللی (بهشت کاگان) اعتبار خود را در نظام بین الملل حتی در مواجهه با چالش‌های فانی حفظ می کند (هایزمنز، همان: ۱۴۹)؛ (Huysmans, Ibid: 149)

در تصمیم گرایی، استثنای حاکمیتی یک عنصر دائمی و ذاتی یک «بهشت» هنجاری است که به طور مؤثر کار می کند. تصمیم گرایی بین المللی، همانطور که در آثار کاگان می توان یافت، بنابراین یک استدلال سیاسی و نظری علیه حاکمیت قانون بین المللی نیست. حاکمیت جهانی تضمین می کند که تصمیم گیری خواهد شد و ماهیت شکل قانونی، ضرورت تصمیم گیری، صرف نظر از محتوای آن، ادامه دارد؛ بنابراین، برای تصمیم گیران، اعمال استثنایی قدرت سیاسی توسط یک حاکم جهانی یک پدیده عادی، دائمی و ضروری در روابط بین الملل است.

از نظر کاگان، حاکمیت قانون بین المللی می تواند وجود داشته باشد و به طور مؤثر عمل کند، زیرا یک قدرت مستقل تضمین می کند که تصمیم گیری می شود. این معنای اصرار کاگان است که ایالات متحده امکان وجود "بهشت های کانتی" را فراهم می کند؛ بنابراین، هدف سیاسی گفتمان او انکار ارتباط و اعتبار حاکمیت قانون بین المللی - چیزی که کاگان آن را موضع اروپایی می داند - نیست، بلکه این است که ایالات متحده را به عنوان تنها قدرتی که قادر و مایل به پذیرش و اعمال این روش خاص است، مستقر کند.

این تفسیر همچنین توضیح می دهد که چرا وضعیت استثنایی ۱۱ سپتامبر در تفاسیر تصمیم گرایانه کم رنگ می شود. برای تصمیم گیران، رویدادهای استثنایی پدیده‌های عادی هستند، چیزهایی که به طور منظم اتفاق می افتند و تأیید می کنند که نظم قانونی نمی تواند به طور مؤثر قدرت سیاسی خودسرانه شخصی شده را حذف کند. برای کاگان، با توجه به اینکه ایالات متحده تنها قدرتی است که قادر و مایل است حاکمیت جهانی باشد، ۱۱ سپتامبر در واقع آنچه را که قبلاً در جریان بود تأیید کرد (هایزمنز، همان: ۱۵۱)؛ (Huysmans, 2006: 151) ایالات متحده هم به دلیل ضرورت صوری حاکمیت جهانی در نظام حاکمیت قانون بین المللی و هم به دلیل موقعیت



تاریخی خاص خود، تنها قدرتی است که قادر و مایل به اعمال این حاکمیت جهانی است؛ در نتیجه، او تصمیم‌گیری خود را به‌عنوان یک موضع اصیل آمریکایی می‌داند: «سیاست‌های دولت‌های کلینتون و بوش، چه خوب یا بد طراحی شده‌اند، با این وجود بر یک فرض مشترک و کاملاً آمریکایی مبتنی است - یعنی ایالات متحده به عنوان «ملت ضروری» (هایزمنز، همان: ۵۱)؛ (Huysmans, Ibid: 51)

کاگان به گونه‌ای که بی‌شبهت به اشمیت نیست، نظریه حقوقی و سیاسی را مستقیماً به سیاست هویت و بسیج ایدئولوژیک به نام وحدت ملی مرتبط می‌کند؛ بنابراین، مفهوم «حاکمیت جهانی» یک نقد رسمی قانون اساسی از هنجارگرایی را به یک بیانیه ناسیونالیستی تبدیل می‌کند و این امر اثبات می‌نماید که افراد شبیه اشمیت هنوز وجود دارند (اشمیت هنوز مورد علاقه جهانی است) دوم اینکه نظریه اشمیتی هنوز در حال نقد و تفسیر است و این خود پویایی نظریه‌ها و دیدگاه‌هایشان را نشان می‌دهد (هایزمنز، همان: ۱۴۶)؛ (Huysmans, Ibid: 146)

یکی از پرسش‌های اصلی که اشمیت نظریه تصمیم‌گیرانه حاکمیت خود را پیرامون آن می‌سازد این است که «هر تصدیق و تصمیم تا چه حد، با ضرورت قانونی - منطقی، دارای یک عنصر سازنده و یک ارزش ذاتی است». این همان چیزی است که او آن را مشکل شکل حقوقی به معنای ماهوی آن می‌نامد. ویژگی اصلی شکل حقوقی قطعیت تصمیم است.

رویه حقوقی شامل اعمال یک ایده هنجاری در یک موقعیت واقعی است، اما از آنجایی که ایده نمی‌تواند خود را محقق کند، نیاز به تصمیمی دارد که فاصله بین هنجارها (مانند قانون جنگ) و واقعیات (مانند حضور اسامه بن لادن در افغانستان) را برای توجیه مداخله (مانند مداخله در افغانستان) طی کند. ماهیت شکل حقوقی اشمیت، ادعای منافع مسلط (امنیت ایالات متحده یا جهانی) نیست، بلکه ضمانت اتخاذ تصمیم، صرف نظر از محتوای ماهوی آن است. ماهیت تصمیم اشمیت این است: درست یا غلط یکی باید تصمیم بگیرد و حرف آخر را بزند (قال قضیه را بکند)، او می‌گوید این تصمیم‌گیرنده همانا حاکم است.

سیاست بین‌المللی استثنایی به چه معناست؟

در این خوانش قانون اساسی سیاسی از مفاهیم استثنایی نظم سیاسی بین‌المللی در سایه نظریه حقوقی قانون اساسی صورت‌بندی می‌شود.

دیدگاه‌های هنجاری و تصمیم‌گیرانه مدعیان اصلی چنین سیاستی هستند. آنها بحث‌های مربوط به ماهیت نظم بین‌المللی را برحسب تفاسیر رقابتی از مکان و وضعیت عملکرد سیاسی

فراقانونی در حاکمیت قانون بین‌المللی شکل می‌دهند. رویکرد هنجارگرایانه محدودیت‌های قانونی قدرت سیاسی بین‌المللی را در اولویت قرار می‌دهد. آنها به دنبال محدود کردن قوانین نقض‌کننده عملکرد سیاسی به شرایط بسیار استثنایی هستند، مانند خشونت‌هایی که نمی‌تواند در چارچوب‌های قانونی موجود مهار شود؛ اما حتی در این شرایط هنجارگرایی خواستار محدود کردن دامنه و زمان اعمال فراقانونی قدرت بین‌المللی تا حد امکان از طریق پیوند دادن آن با الزامات هنجاری است؛ از سوی دیگر، مواضع تصمیم‌گیرانه، اعمال فراقانونی قدرت را یک الزام دائمی برای قانون اساسی و عملکرد صحیح حاکمیت قانون بین‌المللی می‌دانند.

حاکمیت قانون بین‌المللی به دولتی بستگی دارد که مدعی و مایل به اعمال حاکمیت جهانی باشد. این دولت بخشی از نظم هنجاری بین‌المللی است اما نمی‌توان آن را به طور کامل مهار کرد. دلیل این امر این است که باید مراقب باشد که شکل حقوقی - لزوم از بین بردن شکاف بین حقوق بین‌الملل و رویدادهای سیاسی بین‌المللی - تحت هر شرایطی حفظ شود.

در حالی که مواضع هنجارگرایانه نشان‌دهنده یک سنت در تفکر لیبرال است، مواضع تصمیم‌گرایی را نمی‌توان با واقع‌گرایی یکسان دانست. این یک نظریه حقوقی-قانونی قدرت سیاسی است که نظم بین‌المللی را به عنوان یک نظم هنجاری تدوین می‌کند؛ لذا، بر خلاف واقع‌گرایی، تصمیم‌گرایی یک نظریه شک‌گرایانه حقوقی نیست. مواضع واقع‌گرایانه، شکاکیت حقوقی را با نهادگرایی حقوقی ترکیب می‌کند. این دیدگاهی است که مفهوم قانون اساسی «استثنا» را برای ایجاد شکاف بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل به کار می‌گیرد. در حالی که اولی توسط قانون اداره می‌شود، دومی فراتر از حاکمیت قانون است.

موضع نهادگرایانه همچنان ضداستثنایی است. مفهوم قانون اساسی استثنا برای تعریف نظم سیاسی هنجاری محوری نیست. با این حال، با دو مورد دیگر چارچوبی از نظم سیاسی بین‌المللی را در راستای سنت‌های تفکر حقوقی به اشتراک می‌گذارد (هایزمنز، همان: ۱۶۰؛ Huysmans, Ibid: 160) از سال ۱۹۸۹ ادعاهایی در مورد زمان‌های خارق‌العاده و ضرورت استفاده از قدرت فوق‌العاده در سیاست بین‌المللی امنیت مطرح شده است. نمونه‌هایی از کاربرد مفهوم «استثنا»ی بین‌المللی عبارتند از: مشروعیت مداخله بشردوستانه در سومالی، هائیتی، رواندا، بوسنی و کوزوو و ... استفاده از زور برای حمایت از حقوق بین‌الملل (عراق در اوایل دهه ۱۹۹۰)، مشروعیت دفاع



پیشگیرانه (دکترین استراتژیک ایالات متحده پس از ۱۱/۹)، و بازداشت افراد در مراکز "اداری" (خلیج گوانتانامو و مراکز بازداشت پناهندگان) و ... اما چرا این اتفاق می افتد؟

از سال ۱۹۲۸ در پیمان کلوگ-برایاند (Kellogg-Briand) توافق گردید از جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی استفاده نگردد اما عملاً این اتفاق همواره افتاد (Mcshane, 2006: 50). بعدها جنگ سرد بین دو ابرقدرت شرق و غرب (شوروی و آمریکا)، انگیزه اولیه را برای ایجاد ناتو (North Atlantic Treaty Organization) نیز فراهم کرد تا امنیت جمعی تامین و در عین حال دموکراسی و رفاه را برای کشورهای اروپای شرقی گسترش دهد. ناتو توفیقاتی هم داشت اما آرام آرام رویکردهای نظامی اش بیشتر گره گشای سیاستهای شبه استعماری فرماندهان غربی اش شد تا توسعه متوازن دموکراسی.

حقوق بین الملل همواره به عنوان یک جزء حیاتی نظم بین المللی نقش مهمی در سیاست بین الملل ایفا می نماید (Mcshane, Ibid: 49) اما به تنهایی نمی تواند صلح را حفظ کند. از طرفی نقش مهمی در رسیدگی به مسائل و روندهایی که احتمالاً برای دهه های آینده ادامه خواهند داشت، ایفا خواهد کرد که مهمترین آنها عبارتند از: اقتصاد جهانی، شهرنشینی، برخورد فرهنگ ها، توزیع نابرابر ثروت، تخریب محیط زیست و ... دولت های مستقل نمی توانند چنین مشکلات جهانی را حل کنند، اگر چه می توانند علائم را در داخل مرزهای خود برطرف کنند. این کار نیازمند راه حل های جهانی و همکاری های بین المللی است. حقوق بین الملل رهبران استراتژیک را به چالش می کشد تا جهانی فکر کنند نه ملی (Mcshane, Ibid: 52)؛ به همین خاطر قدرتهای بزرگ جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا تلاش می نمایند با اجماع سازی پیام آشکاری به جبهه مخالف که عموماً کارکردهای جنبشی و هویت گرا دارند ارسال نمایند. در این نظم آمریکایی، دو رویکرد نمود فراوانی دارد:

- ۱- تلاش برای توسعه فرهنگ آمریکایی در سراسر جهان
- ۲- دادن این پیام به دنیا که تغییر مذکور توسط ایالات متحده و از مسیر تعیین شده آنها بوجود می آید.

در عین حال تلاش ایالات متحده برای بین المللی سازی ها با ترویج و تشویق ارزش های دموکراتیک همراه گردید. بوش در استراتژی امنیت ملی خود گفته بود: "ما از طریق مبارزه با تروریست ها و ظالم از صلح دفاع خواهیم کرد. ما صلح را با ایجاد روابط خوب بین قدرتهای بزرگ حفظ خواهیم کرد."

این واژه‌ها بنظر بسیار فریبنده است. هنوز این سوال پاسخ داده نشده که حضور آمریکا در افغانستان چه نتایجی به نفع دموکراسی و کنترل تروریسم داشته؟! گرچه کشتار بی شمار افراد غیرنظامی، تجاوز به زنان، چپاول منابع غنی زیرزمینی و ... پیش روی منتقدان است. میرشایمر راست می‌گفت که قدرت‌های بزرگ مطابق منافعشان رفتار می‌کنند (Mcshane, Ibid: 53).

«آمریکایی‌ها گرچه به طور سنتی به قوانین بین‌المللی احترام گذاشته و از آن حمایت می‌کنند؛ در عین حال، زمانی که قوانین بین‌المللی تحصیل منافع ملی آنها را مهار یا محدود کند، از رفتار جمعی و همدلانه خارج و اقدامات انفرادی را در پیش می‌گیرند. رفتار آمریکا برای خلع سلاح و تغییر رژیم عراق در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ نمایش این واقعیت است» (Mcshane, Ibid: 43).

کشورهای زیادی از تلاش‌های آمریکا برای مبارزه با تروریسم حمایت می‌کنند اما چون زبان یکسانی برای این حمایت وجود ندارد، سبب شده آمریکا از ناهمگرایی موجود برای تثبیت موقعیت خود بعنوان دست برتر و قدرت یکه تاز بهره ببرد. هرگاه هم که اجماع بوجود نیامد آمریکا حمله کرده است که سبب اعتراضاتی هم به دیوان بین‌المللی کیفری برای استفاده "غیرقانونی" آمریکا از زور و نقض قوانین (بعنوان مثال در عراق) گردید (Mcshane, Ibid: 54).

در عوض برخی طرفداران داخلی معتقدند تا جایی که نیاز است باید منافع ملی آمریکا تامین شود، ولو بدون حمایت گسترده بین‌المللی... این یعنی نظام بین‌الملل ارزش‌ها و دیدگاه‌های آمریکایی را منعکس می‌کند. امروزه نظام بین‌الملل در گیر حاکمیت بین‌المللی است. در کنار آن حقوق بین‌الملل متأثر از عناصر ژئوپلتیک می‌باشد که با حاکمیت به عنوان یک اصل سازمان دهنده روابط بین‌الملل رقابت می‌کند... اگرچه حاکمیت احتمالاً جزء حیاتی نظام بین‌الملل باقی می‌ماند، اما با تهدید فزاینده‌ای از سوی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مواجه است که نظم بین‌المللی و حقوق فردی را به قیمت از دست دادن حقوق سنتی که دولت‌های مستقل از آن برخوردار هستند، دنبال می‌کنند (Mcshane, Ibid: 43-48).

نتیجه‌گیری

اشمیت امر سیاسی را ابتدای دولت مدرن قرار داده که در آن تمایز دوست/دشمن یک ضرورت است. در نظر او حاکم در وضعیت خارق‌العاده تصمیم مقتضی می‌گیرد. از طرفی استثنا بنا به نظریه جورجو آگامبن تبدیل به یک قاعده پرتکرار شده و دولتها با اتخاذ رویکردهای امنیتی کاذب سعی در توجیه سیاستهای امنیتی خود برای نقش آفرینی مقابل تروریسمی دارند که در عمل



خود برای آن پیغام سلامتی می‌فرستند. حضور آمریکا در نقاط مختلف دنیا با کمک ناتو و اجماع جهانی، نشان اعتقاد آمریکا به نقش قدر قدرتی خود است که منجر به تعریف نظم جدیدی می‌گردد. نتیجه آن که نظم بین‌الملل، نظم آمریکایی است و به قول کاگان ایالات متحده به دلیل ضرورت صوری حاکمیت جهانی در نظام حاکمیت قانون بین‌المللی و هم به دلیل موقعیت تاریخی خاص خود، تنها قدرتی است که قادر و مایل به اعمال این حاکمیت جهانی است. عدم قدرت مواخذه آمریکا در سازمان ملل در مواردی که بدون اجماع دست به حمله به خاک کشوری زده دلالت بر معاف بودن وی هم از حیث قانون و توهم از نظر عدم قدرت کنترل و مجازات وی توسط دیگر دولتها و نشان از استنناشدن دولت آمریکاست. با این توصیف سوال پژوهش به این شکل پاسخ داده می‌شود که نظرات اشمیت مبنی بر اقتدار حاکم در وضعیت استننا ضمن کاربری در نظم بین‌الملل برای حل یکطرفه و فراقانونی مشکلات و گرفتاری‌های جهانی مانند پدیده داعش و ... از یکسو و میانجی‌گری سوگیرانه آمریکا در مسائلی چون ۱۷ اکتبر در غزه و تحولات سوریه پس از بشار اسد مفهومی کارکردگرایانه داشته و در حال اعمال است. این سوال اما پابرجاست که چرا جامعه جهانی بدون استفاده از نام اشمیت، رغبت‌های فراوانی برای استفاده از تفکرات اشمیت دارد؟ نتیجه واضح است: دنیا به سمت واقعگرایی اشمیتی پیش می‌رود و این مساله همچنان می‌تواند در محافل دانشگاهی موضوع پژوهش‌های جذاب بیشتری باشد.

منابع

الف) فارسی

- آگامبن، ج. (۱۳۹۵). *وضعیت استثنایی*. ترجمه پویا ایمانی. چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- اشمیت، ک. (۱۳۹۳). *الهیات سیاسی (ج ۱)*. ترجمه لیلا چمن‌خواه، چاپ دوم، تهران: نگاه معاصر.
- اشمیت، ک. (۱۳۹۵). *مفهوم امر سیاسی*. مترجمین: جیرانی و نمازی، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- اکبری، م.، حسینی بهشتی، ع.، ملکی، س. (۱۳۹۳). منطق استننا در فلسفه سیاسی کارل اشمیت، فلسفه تحلیلی. شماره ۲۶، صص ۱۰۲-۶۵.
- بهادرخانی، م.، محمدی دارابی، ع. (۱۳۹۶). تحول در نظم بین‌الملل. فصلنامه راهبرد سیاسی. (۱۳)، صص ۱۱۷-۸۹.

- رضایی، ع. (۱۳۸۹). نظم ایده محور: الگوی ایالات متحده آمریکا از نظم در نظام بین الملل پساجنگ سرد. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی. شماره ۳، صص ۱۹۶-۱۷۱.
- دهشیار، ح. (۱۳۸۸). ستونهای سه گانه روابط بین الملل و عملکرد اخلاق. فصلنامه علوم سیاسی. صص ۱۵۴-۱۳۵.
- دهقانی فیروزآبادی، ج. (۱۳۹۱). الگوی نظم جهانی در نظریه اسلامی روابط بین الملل. فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل. (۱) ۳، صص ۴۶-۷.
- زنگنه تبار، س.، ظهیری، ص.، نصیری حامد، ر. (۱۴۰۲). بررسی تحلیلی نظریه خشونت در اندیشه سیاسی کارل اشمیت. پژوهشهای اخلاقی، (۳)، صص ۱۶۰-۱۳۹.
- سلیمی، ح. (۱۳۸۴). دولت مجازی یا واقع گرایی تهاجمی؛ بررسی مقایسه ای ریچارد روزکرونس و جان میرشایمر. پژوهش حقوق عمومی. (۱۷) ۷، صص ۴۲-۱.
- صادقی آهنگر کلانثی، م.، اسلامی، س.، دیلم صالحی، ب. (۱۴۰۲). نظام سیاسی مطلوب در فلسفه سیاسی کارل اشمیت، پژوهش های فلسفی، (۴۴) ۱۷، صص ۴۸۷-۴۶۷.
<http://doi.org/10.22034/JPIUT.2023.56825.3542>
- قزلسلی، م.، قورچی، م.، موسویان، س. (۱۳۹۹). اندیشه کارل اشمیت و مسئله هویت های واکنشی در جغرافیای سیاسی معاصر. جغرافیا، شماره ۶۷، صص ۳۹-۲۲.
- نولته، ا. (۱۳۹۶). قرن بیستم / ایدئولوژی های خشونت. ترجمه مهدی تدینی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.

ب) انگلیسی

- Bogdandy, A. v., Hussain, H. (2021). Carl Schmitt's International Thought and the State from Law and Constructions of the Political, In: Brett, A., Donaldson, M., & Koskeniemi, M. (Eds.). (2021). History, Politics, Law. In *History, Politics, Law: Thinking through the International* (pp. i-ii). half-title-page, Cambridge: Cambridge University Press
.at: <https://www.cambridge.org/core/books/abs/history-politics-law/history-politics-law/674D2A1C47D2EF6D407AF384E5E8AAAF#>
- Bordachev, B. (2023). *What Is a 'Just International Order'?* at: <https://valdaiclub.com/a/highlights/what-is-a-just-international-order/>
- Hollerich, M.: Carl Schmitt (pp: 107-122) In Scott, p., Cavanaugh, w. (2004). *The Blackwell Companion to Political Theology*, DOI: 10.1002/978047099708.



- Hooker, W. A. (2008). *The state in the international theory of Carl Schmitt: Meaning and failure of an ordering principle*. PhD thesis, London School of Economics and Political Science. at: <http://etheses.lse.ac.uk/2040/>
- Huysmans, J. (2006). International Politics of Exception: Competing Visions of International Political Order Between Law and Politics. *Alternatives: Global, Local, Political*, 31(2), 135–165. <http://www.jstor.org/stable/40645179>
- Ikenberry, G. J. (2011). Crisis of the Old Order. In *Liberal Leviathan: The Origins, Crisis, and Transformation of the American World Order* (Vol. 141, pp. 1–32). Princeton University Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctt7rjt2.5>
- Lentini, L. (2016). Palestine/Israel d State Criminality: Exception, Settler Colonialism and Racialization. *State Crime Journal*, 5(1), 32–50. <https://doi.org/10.13169/statecrime.5.1.0032>
- Lindberg, T. (2014). Making Sense of the “International Community”. PP: 1-20. at: https://www.cfr.org/sites/default/files/pdf/2014/01/IIGG_WorkingPaper14_Lindberg.pdf
- Mazarr, M. J., Priebe, M., Radin, A., Cevallos, A. (2016). Understanding the Current International Order. Santa Monica, CA: RAND Corporation. https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR1598.html. Also available in print form.
- Meier, H. (2011). *The Lesson of Carl Schmitt: Four Chapters on the Distinction between Political Theology and Political Philosophy*, Expanded Edition. University of Chicago Press.
- McShane, T. (2014). International Law and The New World Order: Reading Sovereignty. PP: 30-50. at: <http://www.jstor.com/stable/resrep12023.8>

ج) ترجمه شده

- Agamben, G. (2015). *State of Exception*, translation by p. Imani, 2nd edition, Nashr e ney. (In Persian).
- Akbari, M., Hosseini Beheshti, A., Maleki, S. (autumn & winter 2014). Exception Logic in the Political Philosophy of Carl Schmitt, *Analytical Philosophy*, 26(11): 65-102. (In Persian)
- Bahadurkhani, M., Mohammadi Darabi, A. (2016). Transformation in the international order. *Political Strategy Quarterly*. (3) 1, pp. 89-117. (In Persian)
- Bogdandy, A. v., Hussain, H. (2021). Carl Schmitt's International Thought and the State from Law and Constructions of the Political, In: Brett, A., Donaldson, M., & Koskeniemi, M. (Eds.). (2021).

- History, Politics, Law. In *History, Politics, Law: Thinking through the International* (pp. i–ii). half-title-page, Cambridge: Cambridge University Press
[.at:https://www.cambridge.org/core/books/abs/history-politics-law/history-politics-law/674D2A1C47D2EF6D407AF384E5E8AAAF#](https://www.cambridge.org/core/books/abs/history-politics-law/history-politics-law/674D2A1C47D2EF6D407AF384E5E8AAAF#)
- Bordachev, B. (2023). What Is a ‘Just International Order’? at: <https://valdaiclub.com/a/highlights/what-is-a-just-international-order/>
 - Dehghani Firouzabadi, J. (2012). The model of world order in the Islamic theory of international relations. *International Relations Research Quarterly*. (1) 3, pp. 7-46. (In Persian).
 - Dehshyar, H. (2008). The three pillars of international relations and the performance of ethics. *Political Science Quarterly*. pp. 154-135. (In Persian).
 - ghezelsoufa, M.T., Ghourchi, M., Mousavian, S. (winter 2021). *Carl Schmitt's thought and the problem of reactive identities in contemporary political geography*, 18(67):25-37. (In Persian).
 - Hollerich, M. Carl Schmitt (Pages: 107-122) In Scott, p, Cavanaugh, w. (2004). *The Blackwell Companion to Political Theology*, DOI:10.1002/9780470997048.
 - Hooker, W. A. (2008). *The state in the international theory of Carl Schmitt: Meaning and failure of an ordering principle*. PhD thesis, London School of Economics and Political Science. at: <http://etheses.lse.ac.uk/2040/>
 - Huysmans, J. (2006). International Politics of Exception: Competing Visions of International Political Order Between Law and Politics. *Alternatives: Global, Local, Political*, 31(2), 135–165. <http://www.jstor.org/stable/40645179>
 - Ikenberry, G. J. (2011). Crisis of the Old Order. In *Liberal Leviathan: The Origins, Crisis, and Transformation of the American World Order* (Vol. 141, pp. 1–32). Princeton University Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctt7rjt2.5>
 - Lentin, L. (2016). Palestine/Israel d State Criminality: Exception, Settler Colonialism and Racialization. *State Crime Journal*, 5(1), 32–50. <https://doi.org/10.13169/statecrime.5.1.0032>
 - Lindberg, T. (2014). Making Sense of the “International Community”. PP:1-20. at: https://www.cfr.org/sites/default/files/pdf/2014/01/IIGG_WorkingPaper14_Lindberg.pdf.
 - Mazarr, M.J; Priebe, M; Radin, A; Cevallos, A. (2016). *Understanding the Current International Order*. Santa Monica, CA: RAND

Corporation.

https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR1598.html. Also available in print form.

- Meier, H. (2011). *The Lesson of Carl Schmitt: Four Chapters on the Distinction between Political Theology and Political Philosophy*, Expanded Edition. University of Chicago Press.
- Mcshane, T. (2014). *International Law and The New World Order: Reading Sovereignty*. PP:30-50. URL: <http://www.jstor.com/stable/resrep12023.8>.
- Schmitt, C. (2013). *Political Theology* (Vol. 1). Translation by L. Chamankhah, Tehran: Negah-e-Moaser. (In Persian).
- Schmitt, C. (2015). *The concept of politic*. Translation by Y. Gibrani and R. Namazi, Tehran: Qoqnos. (In Persian)
- Rezaei, A. (2009). *Idea-oriented order: The United States model of order in the post-Cold War international system*. *Political and International Research Quarterly*. No. 3, pp. 171-196. (In Persian).
- Nolte, E. (2016). *20th century ideologies of violence*, translation by M. Tadayoni, Qoqnos publications. (In Persian)
- Salimi, H. (2004). *Virtual government or aggressive realism; a comparative study of Richard Rosecrones and John Mearsheimer*. *Pazhohesh-e-Hoghoogh-e-Omoumi*. (17) 7, pp. 1-42. (In Persian).
- Sadeghi Angarkolaei, M., Eslami, S., Deylam Salehi, B. (1402). *The ideal political system in the political philosophy of Carl Schmitt*, *pazhoheshhaye falsafi*, (44) 17, pp. 487-467. <https://doi.org/10.22034/JPIUT.2023.56825.3542>. (In Persian).
- Zanganeh Tabar, S., Zahiri, S., Nasiri Hamed, R. (1402). *An analytical study of the theory of violence in the political thought of Carl Schmitt*. *Pazhoheshhay-e-akhlaghi*, (3), pp. 139-160. (In Persian).



The effects of Carl Schmitt's political matter on the international order¹

Mehdi Sadeghi Ahangarkolaei

*PhD student of Political Science, Chalus Branch,
Islamic Azad University, Chalus, Iran*

Saeed Eslami

*Associate Professor of Political Science, Chalus branch,
Islamic Azad University, Chalus, Iran (Corresponding Author) eslameesaed44@gmail.com*

Behrouz Deilamsalehi

*Assistant Professor of political Science, Chalus branch,
Islamic Azad University, Chalus, Iran*

Extended Abstract

Carl Schmitt's political matter emphasizes the distinction between friend and enemy and considers it a fundamental characteristic of human life. Schmitt's ruler also has absolute decision-making power in exceptional situations. This research, which is a theoretical foundation in terms of content, wants to answer the question that what is the relationship between Schmitt's political matter and the existing international order?

The hypothesis of the research is that the international order, despite the apparent denial of Schmitt's political issue, benefits a lot and is affected by it. The researcher has carried out the current research by using the descriptive-analytical method and using library and documentary sources using the theoretical framework of radical democracy of Chantal Mouffe.

The importance of the research is that, despite serious criticisms of each other, the left and right groups have paid special attention to Schmitt's works and intellectual elements regarding governance, especially global governance, which has a special effect on international relations.

This research is a new topic in terms of examining the functions of the legal status of exception and the friend/enemy theory of Carl Schmitt in the field of international relations and its effect on stopping anarchic interventions and creating an optimal global political system; Therefore, the research results can be useful for various students of political science and international relations.

Keywords: Carl Schmitt, state of exception, radical democracy, international relations, international order.

1- This article is taken from the doctoral student's dissertation (Mehdi Sadeghi Angarkolaei) entitled: Favorable Rule in Carl Schmitt's political theology with the guidance of Dr. Saeed Eslami.